اول ماه مه

سازمان فدائیان (اقلیت)

فهرست:

- **نگاهی به تاریخچه اول ماه مه**
  - اول ماه مه در ایران
  کار شماره ۵۷۱- نیمه دوم فروردین ۸۹
- **اول ماه مه در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران**
  - تاکتیک استفاده از مراسم خانه کارگر
  - مراسم مستقل اول ماه مه در دهه هشتاد
  - جمع بندی
  کار شماره ۵۹۵- نیمه دوم فروردین ۹۰
  کار شماره ۵۹۶- نیمه اول اردیبهشت ۹۰
- **گفتگوی نشریه کار با رفیق اصلان جوادزاده،**
  یکی از اعضای تحریریه نشریه کار، به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر
  کار شماره ۴۰۴- نیمه اول اردیبهشت ۸۲

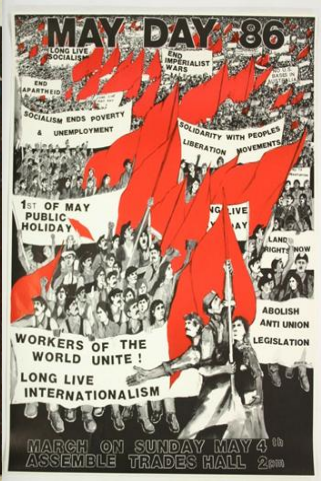

نگاهی به تاریخچه اول ماه مه

در آستانه اول ماه مه، روز جهانی کارگر قرار گرفته‌ایم. اول ماه مه، نماد اتحاد و همبستگی بین المللی کارگران، در مبارزهٔ جهانی علیه سرمایه است. همبستگی کارگری، ضرورتی‌ست برخاسته از هستی و موجودیت طبقاتی کارگران تمام کشورهای جهان چرا که کارگران در سراسر جهان تحت ستم طبقه واحدی قرار دارند، توسط طبقه واحدی استثمار می‌شوند، شرایط زندگی مشترک و دشمن مشترکی دارند و اهداف و منافع آنها در تمام کشورهای جهان، واحد و مشترک است.

در اول ماه مه، میلیون‌ها کارگر در سراسر جهان، با برپائی میتینگ و انجام تظاهرات و راه پیمائی، قدرت متحد و همبسته خود را در مقابل دنیای ستم و استثمار سرمایه‌داری به نمایش می‌گذارند و به سرمایه‌داران و مرتجعین در سراسر جهان اعلام می‌دارند که تا براندازی نظام سرمایه‌داری و ایجاد نظم نوین و سوسیالیستی از پای نخواهند نشست.

پیشینه اول ماه مه و تعیین این روز به عنوان روز جهانی کارگر، به اواخر قرن نوزده میلادی بر می‌گردد. در این دوره، سرمایه‌داری وسیعاً رشد می‌کند. توأم با رشد و گسترش سرمایه‌داری، کمیت کارگران در اروپا و آمریکا و کل کشورهای جهان افزایش می‌یابد. مؤسسات بسیار بزرگی شکل می‌گیرند که در آنها بیش از هزار کارگر کار می‌کردند و تولید متمرکزتر می‌شود. تمرکز تولید، عاملی در رشد و ارتقاء آگاهی و همبستگی مبارزه کارگری می‌شود و اعتصابات کارگری در کشورهای اروپائی، خصوصاً در آمریکا توسعه می یابد.

در دهه هشتاد قرن نوزده، جنبش کارگری در آمریکا از رشد و اعتلاء چشمگیری برخودار شده بود، موج اعتصابات مهم‌ترین شهرهای صنعتی این کشور را در بر گرفت. شیکاگو به مرکز فعالیت‌های کارگری این کشور تبدیل گردید. در نوامبر سال ۱۸۸۱ فدراسیون کار، مرکّب از ۶ اتحادیه تشکیل شد. این فدراسیون که پنجاه هزار کارگر را در صفوف خود متشکل ساخته بود، در کنگره خود در سال ۱۸۸۴ روزکار هشت ساعته را تصویب کرد و مبارزات وسیع و گسترده‌ای را حول کاهش ساعات کار از ۱۶ تا ۱۲ ساعت به ۸ ساعت سازمان داد.

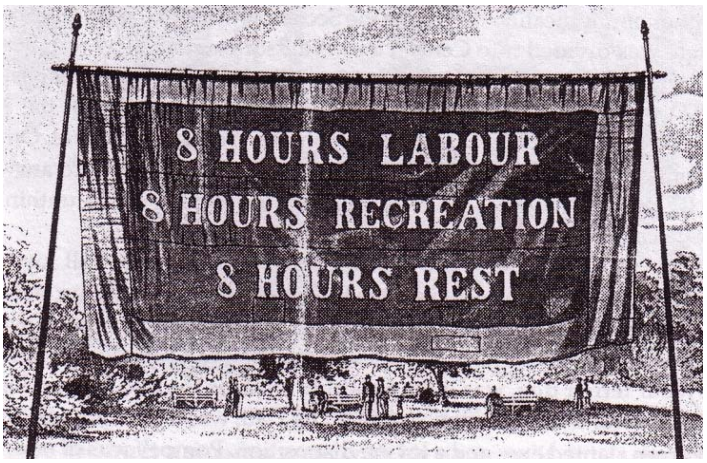

در کنوانسیون ۱۸۸۶ که با حضور نمایندگانی از ۲۵ اتحادیه کارگری با سیصد هزار عضو تشکیل گردید، به نفع جنبش مستقل سیاسی طبقه کارگر و مبارزه برای هشت ساعت کار موضع‌گیری شد. بدنبال آن موج گسترده اعتصابات کارگری، شهرهای مختلف آمریکا را در بر گرفت. در روز اول ماه مه سال ۱۸۸۶ بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای بزرگ آمریکا مانند سن لوئیز، شیکاگو، میل‌واکی و برخی دیگر از شهرها، دست به راهپیمائی زدند. بخشی از کارگران آمریکا توانستند، خواست‌های خود را بر سرمایه‌داران تحمیل کنند، اما در شیکاگو به روی کارگران تیراندازی شد و سرمایه‌داران خون شش کارگر را بر زمین ریختند و ده‌ها کارگر را زخمی و مجروح ساختند. علی‌رغم این کشتار و وحشیگری سرمایه‌داران و مزدوران آنها، کارگران شیکاگو دست از مبارزه نشسته و برای تحقق مطالبات خود، روز چهارم ماه مه،

ده‌ها هزار کارگر در میدان اصلی شهر (Hay Market) دست به تجمع زدند. در حالیکه مزدوران سرمایه، کارگران را به محاصره در آورده بودند، ناگهان فردی ناشناس، بمبی به میان افراد پلیس پرتاب کرد که در اثر آن یک تن کشته و چند نفر دیگر زخمی شدند. پاسداران سرمایه، که از قبل خود را تجهیز نموده و آمادهٔ یورش به صفوف کارگران بودند، بلافاصله بعد از این اقدام توطئه‌گرانه، به روی کارگران آتش گشودند. شمار زیادی از کارگران دستگیر و زخمی شدند و به دنبال آن هشتاد تن از رهبران کارگری را به جرم قتل، به محاکمه کشاندند. کارگران در دادگاه فرمایشی، قهرمانانه از خود و مطالبات کارگران دفاع کرده و اتهامات بی اساس را رد کردند. سرانجام چهار تن از رهبران کارگری آمریکا به جوخه اعدام سپرده شدند و شمار دیگری نیز به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند.

به دنبال این رویداد خونین، فدراسیون کار آمریکا، در کنگره‌ای که در اواخر سال ۱۸۸۸ در سن‌لوئیز برگزار نمود، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰، به یادبود تظاهرات کارگران در سال ۱۸۸۶ و به یادبود رهبران کارگری آمریکا و همچنین برای تعمیم دادن هشت ساعت کار در روز، به تمام بخش‌های کارگری در سراسر آمریکا، تظاهراتی برگزار نماید.توأم بااین تحولات ورویدادها و توأم با رشد و ارتقاء مبارزهٔ اقتصادی و سیاسی طبقه کارگر که تجلی رشد و اعتلاء جنبش کارگری بود، زمینه‌های عینی و ذهنی تشکیل یک سازمان بین‌المللی کارگری نیز فراهم گردید. بر این زمینه‌هاست که سال‌ها پس از انحلال انترناسیونال اول، کنگره بین‌المللی سوسیالیستی، به ابتکار انگلس، در سال ۱۸۸۹ برگزار گردید. این کنگره که در صدمین سالگرد سقوط باستیل (در انقلاب کبیر فرانسه) در پاریس گشایش یافت و در آن ۳۹۱ نماینده از ۲۰ کشور حضور یافته بودند، به معنای واقعی، بزرگترین گردهم‌آئی بین‌المللی در جنبش کارگری جهانی بود و به کنگرهٔ مؤسس انترناسیونال دوم تبدیل شد. کنگره از اعتصاب پیشنهادی فدراسیون کار آمریکا که قرار بود برای ۸ ساعت کار در روز، در اول ماه مه سال ۱۸۹۰ صورت بگیرد حمایت کرد. مهم‌ترین تصمیم کنگره نیز در همین رابطه و تصویب قطعنامه‌ای بود که بر آن پایه، روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر و روز همبستگی بین المللی کارگران شناخته می‌شد.

قطعنامه چنین اعلام می‌کرد که "کنگره تصمیم دارد تظاهرات بین‌المللی عظیمی به راه بیاندازد به طوری که در تمام کشورها و در تمام شهرها در یک روز مقرر، توده‌های رنجبران از مقامات دولتی تقلیل ساعات کار روزانه را به هشت ساعت و همچنین اجرای سایر قرارهای کنگره پاریس را مطالبه کنند. چون تظاهرات مشابهی از طرف فدراسیون کار آمریکا برای اول ماه مه ۱۸۸۸ به تصویب رسید، این روز برای تظاهرات بین المللی پذیرفته می‌شود. کارگران کشورهای مختلف باید تظاهرات خود را مطابق با شرایط موجود در کشور خود برگزار کنند."

انگلس در آن موقع پیرامون اول ماه مه، کاهش ساعات کار روزانه و ارادهٔ طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی نوشت "تظاهرات اول ماه مه به خاطر هشت ساعت کار روزانه باید ضمناً نمایانگر ارادهٔ طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد"

پس از پایان کنگره پاریس، عاجل‌ترین وظیفه‌ای که در برابر سازمان‌های کارگری و سوسیالیستی متعهد به مصوبات کنگره قرار داشت، تدارک برگزاری هر چه باشکوه‌تر مراسم

اول ماه مه، روز همبستگی بین‌المللی کارگران بود. نتیجه این تلاش‌ها آن شد که در اول ماه مه ۱۸۹۰ صدها هزار کارگر در کشورهای مختلف جهان سرمایه‌داری به خیابان‌ها ریختند و با تظاهرات و راهپیمائی‌های عظیم و با شکوه، اتحاد و همبستگی بین‌المللی خود را در مبارزه علیه سرمایه به نمایش گذاشتند.
اول ماه مه و تلاش طبقه کارگر برای ابراز وجود در این روز اما از همان آغاز، با واکنش خشونت آمیز و سرکوبگرانه بورژوازی روبرو گردید. بورژوازی با توسل به قهر و سرکوب کوشید از برگزاری مراسم اول ماه مه جلوگیری نماید. سال‌های بعد از آن نیز، بورژوازی از مقابله خشونت‌آمیز با جنبش همبستگی بین‌المللی کارگران دست برنداشت و خون ده‌ها و صدها کارگر را بر زمین ریخت. اما کارگران نیز در مقیاس جهانی به مبارزه خود، پیگیرانه ادامه دادند و به رغم سرکوب و مخالفت سرمایه‌داران و دولت‌ها، روز اول ماه مه را به عنوان روز جهانی کارگر به ثبت رساندند. به هر رو، از آن تاریخ به بعد است که کارگران در سراسر جهان روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر در شکل‌های مختلفی جشن می‌گیرند، اتحاد، همبستگی، هم سرنوشتی و قدرت خویش را در برابر دنیای ظلم و ستم و استثمار به نمایش می‌گذارند و ناقوس مرگ نظام سرمایه‌داری را به صدا در می‌آورند.

اول ماه مه درایران

طبقه کارگر ایران نیز که گردانی از ارتش بین المللی کارگران است، هدفی جدا از کارگران جهان، یعنی نابودی نظام سرمایه‌داری و ایجاد نظم نوین و سوسیالیستی ندارد. بنابراین بدیهی‌ست که طبقه کارگر ایران نمی‌توانست از این تحولات، خواست‌ها و مبارزات کارگری در عرصه جهانی از جمله مبارزه کارگران در روز اول ماه مه برای هشت ساعت کار روزانه برکنار باشد. حدود سه دهه بعد از تصمیم کنگره مؤسس انترناسیونال دوم و اختصاص روز اول ماه مه به تظاهرات کارگری و به روز جهانی کارگر، در ایران نیز کارگران در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) برای نخستین بار به استقبال روز اول ماه مه رفتند و با تظاهرات، راه پیمائی، برگزاری نمایش و سخن رانی، روز اول ماه مه را گرامی داشتند. شعار اصلی کارگران در این روز هشت ساعت کار در روز بود، در حالیکه در آن سال‌ها، کارگران روزانه باید ۱۴ ساعت کار می‌کردند. اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران واتحادیه عمومی کارگران مرکزی، دراعتصابات و در سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه نقش مهمی داشتند. کارگران متشکل چاپ خانه ها که در جریان مبارزات و اعتصابات خود توانسته بودند ۸ ساعت کار در روز را به کارفرما بقولانند، خواستار آن شدند که ۸ ساعت کار روزانه در تمام بخش‌های کارگری به مرحله اجرا گذاشته شود. این کارگران در همبستگی با کارگران سراسر جهان، روز اول ماه مه را تعطیل کردند و سال بعد از آن نیز روز اول ماه مه از رفتن به سر کار خودداری نمودند.
از آن به بعد نیز کارگران ایران روز اول ماه مه را به شیوه‌های مختلفی گرامی داشته‌اند و ضمن ابراز همبستگی خود با کارگران سراسر جهان، برای تحقق مطالبات خود، از جمله تعطیل رسمی اول ماه مه و حق برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه توسط خود کارگران، پیوسته تلاش و مبارزه نموده‌اند. در تمام طول این سال‌ها، چه در دوره سیاه رضاخانی و دیکتاتوری محمدرضا پهلوی و چه در دوران سیاه‌تر حاکمیت ارتجاع اسلامی، و بسته به فضای سیاسی و توازن قوای طبقاتی، هرگاه توانسته‌اند این مراسم را به صورت وسیع و علنی و در غالب اوقات نیز بصورت مخفیانه برگزار نموده‌اند.
اما سرمایه‌داران و مرتجعین ایرانی نیز مانند همقطاران خارجی خود و بدتر از آن، در برابر تلاش و مبارزه کارگران برای ابراز هبستگی بین المللی در روز اول ماه مه به سرکوب و سرنیزه متوسل شدند و با خشونت زایدالوصفی به سرکوب و مقابله با کارگران پرداختند. هر تلاشی از سوی کارگران آگاه و کمونیست و هر اقدامی از سوی اتحادیه ها، با واکنش شدید

خشونت آمیز نیروهای سرکوب روبرو می‌شد و دستگیری رهبران کارگری را درپی داشت. روزنامه "حقیقت" ارگان مرکزی اتحادیه کارگران مرکزی نیز برای دومین بار در آبان ماه در سال ۱۳۰۱ توقیف گردید و دیگر هرگز منتشر نشد. بسیاری از کمونیست‌ها و اعضای اتحادیه‌های کارگری دستگیر و تبعید شدند. پس از تاج گذاری رضا خان در سال ۱۳۰۴ که حزب کمونیست ایران و اتحادیه‌های کارگری شدیداً سرکوب شدند، دیگر امکان فعالیت علنی و برگزاری مراسم علنی وجود نداشت.

سرکوب و اختناق به حدی شدید بود که حتا اتحادیه‌های کارگری نیز مجبور بودند جلسات خود را مخفیانه برگزار نمایند. یازده اردیبهشت ۱۳۰۶ مأموران شهربانی به چاپخانه‌ها یورش بردند و اعلامیه‌های مربوط به جشن‌های ماه مه آن سال را ضبط کردند. در این یورش، شمار دیگری از رهبران اتحادیه‌ها، از جمله باقر نوائی رهبر اتحادیه کارگران چاپخانه‌ها، محمد پروانه دبیر اتحادیه و مهدی کی‌مرام رهبر اتحادیه کفاشان دستگیر و به زندان افتادند.

با این وجود کارگران در سال ۱۳۰۷ توانستند مراسم اول ماه مه را اگر چه مخفیانه اما با شرکت صدها کارگر در اطراف تهران برگزار نمایند. حزب کمونیست ایران نیز بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه انتشار داد. از آنجا که روز اول ماه مه تعطیل رسمی نبود، کارگران برای برگزاری مراسم عموماً نزدیک‌ترین روز جمعه به اول ماه مه را انتخاب می‌کردند. در سال ۱۳۰۷ نیز به رغم جو خفقان و سرکوب، روز جمعه سوم ماه مه، گروه‌های ۳ تا ۵ نفره کارگران جدا جدا خود را به باغی بیرون از شهر که از قبل تعیین شده بود رساندند. در این مراسم که حدود ۸۰۰ نفر در آن شرکت داشتند، سخن‌رانی‌های متعددی در مورد وضعیت کارگران، لزوم مبارزه علیه ارتجاع، همبستگی بین‌المللی کارگری و امثال آن ایراد گردید و سرودهای انقلابی اجرا شد. در سراسر این مراسم که از صبح زود آغاز شده بود، پرچم‌های سرخ در اهتزاز بود. سال بعد از آن نیز مراسم تقریباً مشابهی با حضور دو هزار کارگر برگزار گردید که این بار شهربانی و نیروهای سرکوب به آن حمله کردند. حدود ۵۰ تن از کارگران از جمله رهبران اتحادیه را دستگیر نمودند و ده‌ها فعال کارگری دیگر به اجبار مخفی شدند.

همین روال تا پایان سلطنت پهلوی و حتا بعد از آن نیز ادامه می‌یابد. بدین معنی که کارگران، در نبرد دائمی خود با طبقه سرمایه‌دار، بسته به شرایط و موقعیت سیاسی در جامعه، روز اول ماه مه را در اشکال علنی، نیمه مخفی و یا مخفی و در ابعاد گسترده، کم‌تر گسترده و یا محدود برگزار نموده، به استقبال روز جهانی کارگر شتافته‌اند و بر اتحاد و همبستگی بین المللی با کارگران سراسر جهان تأکید ورزیده‌اند.

ان چریکهای فدایی خلق ایران

پنجشنبه ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۹
ویژه اول ماه مه صفحه ۴

برگزاری شکوهمند روز اول ماه مه در سال گذشته

سال گذشته، روز اول ماه‌مه، روز همبستگی کارگران جهان، باشکوه خاصی برگزار شد. کارگران و زحمتکشان در شهرهای مختلف ایران بعداز سال‌ها تحمل فشار اختناق و دیکتاتوری، مراسم اول ماه مه را با راهپیمائی‌ها و نمایشات شورانگیز خود، برگزار کردند.

طبقه کارگر ایران در این روز، قدرت توفنده و تاریخساز خویش را به نمایش گذاشت. نمایش باشکوه اول ماه مه و راهپیمائی‌های کارگران و زحمتکشان میهنمان، در سراسر ایران، باردیگر لزوم تشکیل سازمان سیاسی و مستقل این طبقه تاباآخر انقلابی را به وضوح نشان داد. و اهمیت تشکیل کردان رهبری طبقه کارگر را بیش از پیش در دستور کار انقلابیون کمونیست قرار داد.

برگزاری شکوهمند اول ماه مه در سال گذشته، نقطه درخشانی در تاریخ جنبش کارگری ایران بود. و بدون شک کارگران و زحمتکشان ایران با آموختن از تجربیات حاصله از برگزاری اول ماه مه سال گذشته، امسال نیز، این روز تاریخی را با شکوه هرچه تمامتر برگزار خواهد کرد.

صحنه‌ای از راهپیمائی شکوهمند اول ماه مه سال قبل در تهران

پرشکوه‌ترین مراسم اول ماه مه، پس از سقوط رژیم سلطنتی، در سال ۵۸ برگزار گردید. به دعوت "شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه در تهران" نزدیک به ۵۰۰ هزار نفر در این مراسم و تظاهرات با شکوه که درسالهای قبل از آن سابقه نداشت، شرکت داشتند. صفوف به هم فشرده و گام‌های استوار کارگران، شعار "اتحاد اتحاد کارگر اتحاد" و شعارهای دیگری در نفی استثمار و نظام سرمایه‌داری، خیابان‌های مرکزی تهران را به لرزه افکند و کلیه سرمایه‌داران و مرتجعین تازه به قدرت خزیده را، شدیداً به وحشت انداخت. اما طولی نکشید که رژیم جمهوری اسلامی به کشتار و سرکوب وحشیانهٔ کارگران، کمونیست‌ها و

نیروهای انقلابی دست زد. انبوهی از کارگران پیشرو و آگاه را از کار اخراج نمود و به زندان افکند. شوراها و سایر تشکل‌های کارگری را قلع و قمع نمود و خفقان بیمانندی را بر جامعه مستولی ساخت. باکشتارهای خونین و هولناک دهه شصت، هرگونه فعالیت و برگزاری مراسم علنی منتفی گردید و اول ماه مه باز هم به زیر زمین رفت.
رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی، در عین ممنوع ساختن هرگونه تجمع کارگری و سرکوب خشن اجتماعات و مراسم‌های مستقل کارگری، به پادوان خود در خانه کارگر اجازه داد، مراسم‌های فرمایشی و کنترل شده‌ای را برگزار نماید، تا اولاً وانمود سازد که در جمهوری اسلامی آزادی تجمع و آزادی برگزاری مراسم اول ماه مه وجود دارد و ثانیاً، از این طریق، هم روز اول ماه مه و مراسم اول ماه مه، و هم مطالبات کارگران را به آنچه که توسط این تشکل ارتجاعی- جاسوسی و از زبان سران آن عنوان می‌شود، خلاصه نماید. اما کارگران هیچگاه به خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار اعتماد نکردند و حتا در بدترین شرایط خفقان و سرکوب، ولو در جمع‌های محدود، در اشکال مختلفی روز کارگر رامستقلاً جشن گرفتند.
جنبش کارگری اندک اندک از رکودی که در اثر سرکوب‌های دهه شصت گرفتار آن شده بود در آمد و در نیمه دوم دهه هفتاد و به ویژه از اوائل دهه هشتاد با رشد و گسترش چشمگیری همراه شد. از اوائل دهه هشتاد، جنبش کارگری ایران شاهد شکل‌گیری تشکل‌ها، جمع‌ها و کمیته‌های مختلف کارگری‌ست که بسیاری از آن‌ها علناً اعلام موجودیت می‌کنند. طی این دوره، در اساس همین تشکل‌ها، جمع‌ها و کمیته‌های مختلف کارگری هستند که مراسم‌های اول ماه مه در شهرهای مختلف را سازماندهی و برگزار می‌نمایند. با برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سقز در سال ۸۳، جنبش کارگری و مبارزه کارگران در اول ماه مه، وارد مرحلهٔ جدیدی می‌شود. از آن به بعد نیز به رغم تشدید فشارهای سیاسی، برغم ارعاب و بازداشت و شکنجه و زندان کارگران پیشرو و فعالان کارگری، اما کارگران در طول این سال‌ها نیز هر ساله با شور و حرارت به استقبال اول ماه مه رفته‌اند، و با برگزاری آزادانه مراسم مستقل اول ماه مه، در اشکال و مکان‌های مختلف، از حق خود برای تجمع و برگزاری مراسم مستقل روز کارگر جانانه دفاع نموده‌اند . با برافراشتن پرچم مبارزه مستقل کارگری، مطالبات اقتصادی و سیاسی خود را به میان کشیده و بر خواست‌های طبقاتی خویش پای فشرده‌اند. در مراسم‌های اول ماه مه در این سال‌ها، کارگران پیوسته علیه سیاست‌های ضد کارگری دولت سخن‌رانی و از آن انتقاد نموده‌اند، بر ضرورت متشکل شدن کارگران و حق برپائی تشکل‌های مستقل کارگری اصرار ورزیده‌اند و بر همبستگی جهانی کارگران و عزم و ارادهٔ واحد پرولتاریای جهان برای براندازی نظام سرمایه‌داری و نابودی هر گونه تبعیض و استثمار و نابرابری تأکید نموده‌اند.
پیکار و مبارزه کارگران با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در اول ماه مه و بر سر اول ماه مه در طی چند سال گذشته، پیوسته اشکال وسیع‌تر و علنی‌تری به خود گرفته و تا آنجا پیشرفت که اول ماه مه در مقطعی، تمام رویدادهای جامعه را تحت الشعاع خود قرار داد و از طریق صدور قطعنامه‌ها، طرح شعارها و موضع‌گیری‌های رادیکال و سوسیالیستی، حضور سیاسی جنبش طبقاتی کارگران را به عرصه تمام جامعه کشاند.
کارگران و فعالان کارگری، تقریباً در طول یک دهه، از سال ۷۶ تا ۸۶، علاوه بر آنکه در اشکال مختلفی، مستقلانه مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند، در عین حال در شرایط معینی با شرکت و حضور فعالانه در مراسم‌هائی که از سوی خانه کارگر برگزار می‌شد، توانستند شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران ببرند، سطح مطالبات و مبارزات کارگران را ارتقاء دهند و کمک کنند به اینکه خود کارگران ابتکار عمل را به دست گیرند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری با استفاده از این تاکتیک، در بسیاری از موارد قادر شدند مراسم فرمایشی خانه کارگر را، به صحنه واقعی مبارزه کارگری و طرح شعارها و خواست‌های رادیکال کارگری تبدیل کنند. آنان توانستند در اینگونه مراسم‌ها، پرچم‌ها و

پلاکاردهای مستقل خویش را برافرازند و تلاش خانه کارگر برای محدود ساختن مطالبات کارگری و برای مهار و کنترل اعتراضات و مبارزات کارگران را به شکست بکشانند.
در سال ۸۶ کارگران و فعالان کارگری، به میزان حداکثر، از این تاکتیک سود بردند، هزاران کارگر، در برابر خانه کارگر تجمع کردند و بلافاصله با برافراشتن پلاکاردها و پرچم‌ها و پارچه نوشته‌هائی که مطالبات کارگران بر آن نقش بسته بود، در حالیکه به طوریکپارچه شعارهایی چون: "اتحاد اتحاد کارگران اتحاد"، "تشکل مستقل حق مسلم ماست"،سرداده بودند، در خیابان‌های تهران به سمت ورزشگاه شیرودی دست به راه پیمائی زدند. پس از ورود به ورزشگاه شیرودی نیز غریو شعارهای یکپارچه ی بیش از چهار هزار کارگر که دم به دم بر شمار آنها افزوده می‌شد، خانه کارگر و سران آن را مستاصل ساخت . مراسم روز کارگر عملاً از دست خانهٔ کارگر خارج شد و به دست کارگران افتاد. ورزشگاه شیرودی نیز مانند خیابان‌های تهران به تسخیر کارگران درآمد. بدین ترتیب طبقه کارگر ایران در اول ماه مه سال ۸۶، طرح مطالبات و خواست‌های خود را از محیطهای بسته، یا جمع‌های محدود بسیار فراتر برد و با تظاهرات و راهپیمائی در مقیاس توده‌ای مطالبات و خواست‌های طبقاتی خود را به سطح خیابان‌ها کشاند.
تاکتیک کارگران پیشرو و فعالان کارگری یعنی استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر، اگر چه در سال ۸۶ نتایج درخشانی به بار آورد، اما در سال ۸۷ قابل تکرار نبود و رژیم توانست این تاکتیک را خنثا کند.
سال ۸۸ نیز کارگران در تهران و در شهرهای مختلف دیگر روز جهانی کارگر را، مستقلاً و ایضاً در اشکال مختلفی جشن گرفتند. مراسم مستقل و علنی کارگران در پارک لاله تهران اگر چه سرکوب شد و مزدوران سرمایه ۱۵۰ تن از شرکت کنندگان در مراسم را بازداشت و به زندان افکندند، اما این مراسم در مقیاس داخلی و جهانی بازتاب بسیار گسترده‌ای پیدا کرد.
مراسم اول ماه مه در پارک لاله تهران از چند جهت حائز اهمیت بود. اولاً تشکل‌ها و فعالان کارگری، برگزاری مراسم اول ماه مه را مانند سال قبل از آن، به استفاده احتمالی از مراسم قانونی خانه کارگر متصّل نکرده و خود، مستقلاً پای مراسم علنی رفتند. این در حالی بود که رژیم جمهوری اسلامی، تمام تلاش خود را برای ارعاب فعالان کارگری و کارگران پیشرو جهت منصرف ساختن آن‌ها از برگزاری مراسم اول ماه مه به کار گرفته بود و با توسل به دستگاه‌های پلیسی- امنیتیِ خود، سعی کرده بود مانع از هرگونه ابراز علنی مخالفتِ سازمان یافته کارگران گردد. ثانیاً برخلاف مراسم‌های مستقل اول ماه در سال‌های گذشته که هر تشکلی مراسم مستقل خود را در محیطهای دربسته و یا بیرون شهر برگزار می‌نمود، اینبار، مراسم واحدی در یکی از مناطق پر رفت و آمد تهران و با فراخوان کمیته مشترکی به نام کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه برگزار می‌شد که ده تشکل و گروه کارگری از جمله سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس‌رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، اتحادیه آزاد کارگران ایران و چند تشکل دیگر در آن حضور داشتند.
ثالثاً قطعنامهٔ مشترکی که از سوی این تشکل‌ها، تحت عنوان "قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر" انتشار یافت، قطعنامه‌ای بود که هم از لحاظ مضمون و محتوا و هم از نظر جسارت و شجاعت جنبش کارگری در رو درروئی با تمام نظم اقتصادی، اجتماعی و سیاسی حاکم، در سه دههٔ اخیر کم نظیر و بی‌سابقه بود. در قطعنامه ۱۵ ماده‌ای کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه، علاوه بر اینکه مهمترین خواست‌های مشخص سیاسی و اقتصادی کارگران بطور موجزعنوان شده است، به تمام دنیای سرمایه‌داری اعلام جنگ داده شده است. از بحران و گندیدگی نظام سرمایه‌داری، از نفی مناسبات ضد انسانی نظام سرمایه‌داری و از ضرورت برپائی دنیائی فارغ از ستم و استثمار سخن گفته شده است.

پس از گذشت بیش از ۱۲۰ سال از نام گذاری اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر، و پس از سپری شدن حدود ۹۰ سال از برگزاری نخستین مراسم اول ماه مه در ایران، به دلیل حاکمیت رژیم‌های دیکتاتوری و سرکوب آزادیهای سیاسی، کارگران هنوز هم مجاز به برگزاری علنی مراسم اول ماه مه نمی‌باشند و باید برای آن مبارزه کنند.
در آخرین سطروآخرین بند قطعنامه سال ۸۸ کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه چنین می‌خوانیم "۱۵ – اول ماه مه باید تعطیل رسمی گردد و در تقویم رسمی کشور گنجانده شود و هرگونه ممنوعیت و محدودیت برگزاری مراسم این روز ملغی گردد".
اگر چه سرکوب و زندان و کشتار کارگران و کمونیست‌ها همچنان ادامه دارد، اما تردیدی در این مسئله وجود ندارد که طبقه کارگر ایران در تداوم پیکار و رو در روئی خود با طبقه سرمایه‌دار حق برگزاری آزادانه مراسم مستقل و علنی اول ماه مه را به چنگ خواهد آورد. طبقه کارگر ایران فقط خواستار برگزاری آزادانه مراسم اول ماه نیست. کارگران ایران اگر بر این خواست و مطالبه درآخرین سطر قطعنامه خود تأکید می‌کنند به خاطر جایگاه وزینی‌ست که این روز در پیکار طبقاتی کارگران با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها دارد، و همانطور که در نخستین سطر قطعنامه خود به آن اشاره کرده‌اند، به خاطر آن است که "اول ماه مه روز همبستگی بین‌المللی طبقه کارگر و روز جوش و خروش کارگران در سراسر جهان برای رهائی از مشقات نظام سرمایه‌داری و بیان خواسته‌های آنان جهت برپائی دنیائی عاری از ستم و استثمار است."

اول ماه مه
در یک دهه مبارزه طبقاتی کارگران ایران

در طی حدود یک قرنی که روز اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر و روز همبستگی بین‌المللی کارگران، در میان کارگران ایران راه یافته و شناخته شده است، طبقه کارگر ایران نیز به عنوان گردانی از ارتش بین‌المللی کارگران، روز اول ماه مه را، بسته به توازن قوا و شرایط سیاسی جامعه به شیوه‌های گوناگون و در اشکال علنی، نیمه مخفی یا مخفی و در ابعاد گسترده، کمتر گسترده و یا محدود، برگزار نموده است. کارگران ایران همراه با فعالان کارگری و سوسیالیست، با انجام تظاهرات، راه‌پیمائی، برپائی تجمع در کارخانه‌ها یا بیرون از شهرها، در کوه و دامان طبیعت و یا سالن‌های دربسته، زیر پوشش مهمانی‌های خانوادگی و یا حتی در حین کار روزانه در کارخانه با پخش شیرینی و شکلات و در اشکال ابتکاری دیگری نظیر این‌ها، روز اول ماه مه را گرامی داشته و با دیگر کارگران در سراسر جهان به ابراز همبستگی پرداخته اند. در تمام دوران سلطنت پهلوی اینگونه بود و پس از آن نیز چنین بوده است. بدیهی‌ست که به علت تسلط اختناق و دیکتاتوری و محرومیت کارگران از آزادی‌های سیاسی، مراسم روز کارگر نیز بطور عمده بصورت مخفی یا نیمه علنی و در ابعاد محدود برگزار شده است. هرجا که آزادی‌های سیاسی اندک مجالی برای ابراز وجود پیدا کرده است و یا رژیم‌های دیکتاتوری حاکم، اندکی از کنترل جامعه و اعمال اتوریته بازمانده و توازن قوای سیاسی به سود مردم برهم خورده است، مراسم اول ماه مه نیز در ابعاد وسیع‌تر و پرشکوه‌تر برگزار شده است. اول ماه مه سال ۵۸، چند ماه پس از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی مهم‌ترین نمونه در این زمینه است و نمونه‌های مهم دیگری در دوران سلطنت پهلوی نیز وجود دارد.

مقاله حاضر در نظر دارد اشکال و چگونگی برگزاری مراسم اول ماه مه، خواست‌ها و مطالبات مطرح شده در این روز، در دهه هشتاد را مورد بررسی قرار دهد و تا آنجا که ممکن گردد مسیر رو به رشد جنبش کارگری را، از زاویه نحوه برگزاری مراسم اول ماه مه، شعارها و مطالبات مطروحه در این روز، ترسیم نماید.

قبل از ورود به بحث اصلی اما لازم به یادآوری است که طبقه کارگر ایران در این دوره ده ساله یعنی دهه هشتاد نیز از هرگونه آزادی سیاسی از جمله آزادی تجمع و تحزب و تشکل محروم بوده است و هرگونه تلاش از سوی کارگران پیشرو و فعالان کارگری در این زمینه، با واکنش‌های بسیار خشن و فزاینده دستگاه امنیتی ودیگر حافظان نظم سرمایه روبرو گشته و بیرحمانه مورد سرکوب واقع شده است. نکته قابل ذکر دیگر این است که کارگران ایران در روز اول ماه مه یعنی روز کارگرنیزباید کار کنند. اگر اول ماه مه در بسیاری از کشورهای جهان به عنوان یک روز تعطیل رسمی شناخته شده است و کارگران در این روز، حق دارند آزادانه دست به تجمع و تظاهرات و راه‌پیمائی بزنند، اما در جمهوری اسلامی، کارگران در روز اول ماه مه نیز باید برای سرمایه‌داران کارکنند. اگرچه بعد از یک رشته کشمکش‌های

طبقاتی و مبارزات طولانی مدت، طبقه کارگر ایران رژیم را وادار ساخت در قانون کار خود روز یازده اردیبهشت را به عنوان روز کارگر، روز تعطیل رسمی کارگری اعلام کند، اما اولاً هیچگاه روز اول ماه مه در تقویم رسمی کشور به عنوان یک روز تعطیل شناخته نشد و ثانیاً تصدیق لفظی تعطیلی روز کارگر و تأکید "قانونی" آن، هیچگاه مانع از آن نبوده است که سرمایه‌داران و کارفرمایان، کارگران را در روز اول ماه مه نیز به کار وادارند. به رغم تمام این ممنوعیت‌ها و محدودیت‌ها اما کارگران ایران هیچگاه از تلاش و مبارزه برای تعطیلی روزکارگر ، برگزاری مراسم اول ماه مه و اعلام همبستگی بین‌المللی با کارگران سراسر جهان بازنایستاده‌اند و هر ساله در اشکال مختلفی این روز را گرامی داشته‌اند.
بررسی چگونگی برگزاری اول ماه مه در دهه هشتاد به ما نشان میدهد که کارگران ایران در این سال‌ها عمدتاً به دو شیوه، که به سادگی از یکدیگر قابل تفکیک‌اند، مراسم روز کارگر را برگزار نموده‌اند. بدین معنا که هر جا که قادر شده‌اند، مراسم اول ماه مه را مستقل از نهادهای به اصطلاح کارگری وابسته به حکومت برگزار نموده‌اند و هرجا که صلاح دانسته‌اند در تجمعات و مراسم‌هائی که از سوی خانه کارگر برپا شده شرکت جسته و شعارها و مطالبات واقعی کارگران را به میان توده کارگران برده‌اند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری در واقع با استفاده از یک امکان قانونی و حیّ و حاضر وشرکت در مراسم خانه کارگر، ابتکار عمل را خود به دست گرفته‌اند و مراسم فرمایشی و باسمه‌ای خانه کارگر را، به صحنه واقعی طرح مطالبات و مبارزه کارگری تبدیل کرده‌اند. نخست، همین تاکتیک استفاده از مراسم خانه کارگر که در سال‌های پایانی دهه هشتاد، پایان استفاده از آن نیز رقم خورده است را، مورد بررسی قرار میدهیم.

تاکتیک استفاده از مراسم خانه کارگر

سیاست و روش جمهوری اسلامی در برخورد با اول ماه مه در دهه هشتاد (و نیمه دوم دهه هفتاد) بر این پایه استوار بوده است که در عین منع و سرکوب خشن هرگونه مراسم مستقل اول ماه مه، خانه کارگر را برای اجرای یک رشته مراسم‌های نمایشی و فرمایشی به جلو صحنه فرستاده است تا این نهاد دولتی- جاسوسی، با نام کارگر و "هفته کارگر" سیاست‌های دولت را تأیید و از آن حمایت کند و کارگران را به بیراهه مراسم مذهبی و مجیزگوئی مقامات حکومتی بکشاند و انبوه خواست‌های سرکوب شده و انرژی مبارزاتی کارگران را در پیچ و خم مراسم‌های خرافی و مشمئز کننده و باسمه‌ای، هرز بَرَد و در نهایت چند ساعتی را نیز به تجمع کارگری و برگزاری مراسمی کاملاً کنترل شده اختصاص دهد. جمهوری اسلامی و خانه کارگرش، این گونه مراسم‌های نمایشی را برگزار می‌نماید تا چنین ادعا کند که در جمهوری اسلامی آزادی تجمع و تظاهرات و آزادی برگزاری مراسم روز کارگر وجود دارد، و درعین حال مراسم اول ماه مه و نیز مطالبات کارگران را به آنچه که توسط خانه کارگر و از زبان سران این نهاد عنوان می‌شود، خلاصه کند و کل کارگران و مبارزات آنها را مهار و کنترل نماید. این آن شیوه‌ای است که رژیم جمهوری اسلامی تقریباً در تمام سال‌های دهه هشتاد از آن سود جسته است. وزارت کشور رژیم، هرساله پس از یک جر و بحث ظاهری بر سر مجوز راه‌پیمائی و برگزاری مراسم روز کارگر توسط خانه کارگر، پس از کسب اطمینان و تضمین خانه کارگر که هیچگونه "تشنج" و "اغتشاشی" ایجاد نخواهد شد، اقدام به صدور مجوز برگزاری مراسم نموده است.
در غیاب آزادی‌های سیاسی و ممنوعیت برگزاری هرگونه مراسم مستقل و آزاد توسط خود کارگران، فعالان کارگری و کارگران پیشرو چندین سال متوالی در دهه هشتاد، وسیعاً از تاکتیک شرکت در مراسم راه‌پیمائی و تجمعاتی که خانه کارگر با استفاده از مجوز قانونی برگزار می‌کند، استفاده می‌کنند و تقریباً بدون استثناء، تمام مراسم‌های کنترل شده خانه کارگر را از کنترل وی خارج می‌سازند.

در سال‌های اولیه دهه هشتاد وضعیت سیاسی فوق‌العاده حساسی بر جامعه حاکم می‌شود. وضعیت عمومی نه فقط در کارخانه‌ها و محیط‌های کارگری نسبت به سال‌های قبل‌تر از آن بحرانی‌تر می‌شود و نارضایتی‌های کارگری و روحیهٔ اعتراضی در میان کارگران و عموم توده‌های مردم زحمتکش فزونی می‌گیرد، بلکه جو سیاسی متأثر از تحولات منطقه در آن مقطع، به ویژه حمله نظامی آمریکا به عراق و اشغال این کشور، بر ترس و اضطراب رژیم جمهوری اسلامی می‌افزاید. وضعیت به گونه‌ای است که هر اتفاق ساده‌ای می‌تواند به یک رویداد سیاسی بزرگ مبدل گردد. فضای سیاسی جامعه به نحوی است که عواقب اجتماعات و تظاهرات توده ای و به ویژه اجتماعات اعتراضی کارگری غیرقابل پیش بینی‌ست. از همین روست که رژیم در سال ۸۲، البته به بهانهٔ مصادف شدن یازده اردیبهشت با وفات محمد پیامبر مسلمین، حتا به خانه کارگر هم اجازهٔ راه پیمائی در روز کارگر نداد. خانه کارگر در این روز سرگرم برگزاری مراسم مذهبی شد که این مراسم قویاً از سوی توده کارگران بایکوت گردید. در مراسم مختصری که خانه کارگر در روزدهم اردیبهشت، در یک سالنی در تهران برگزار نمود نیز، زمانی که حسن صادقی یکی از مسؤلین خانه کارگر مشغول صحبت و توجیه کردن وضعیت موجود بود، عده‌ای از کارگران با سر دادن شعار حرف‌های وی را قطع کردند و بلافاصله پلاکاردهائی که بر روی آن، "مرگ بر سرمایه‌دار!" و "مرگ بر استعمار!" نقش بسته بود را بالا بردند. کارگری از میان جمعیت پشت تریبون رفت و گفت، بیست و پنج سال است که جز دروغ و وعده چیزی به کارگران داده نمی‌شود! در این اجتماع، کارگران خواستار افزایش دستمزد، حق اعتصاب و حق اعتراض شدند. در سال ۸۳ پس از آنکه خانه کارگر تعهد همکاری کامل با نیروهای امنیتی و اطلاعاتی و مسؤلین برقراری نظم سپرد وضمانت داد که از هرگونه "تشنج" و "ناآرامی" جلوگیری بعمل آورد، اجازه یافت روز جمعه یازده اردیبهشت، تجمعی در میدان مخبرالدوله تهران در ساعت ۹ صبح برپا کند و سپس به طرف میدان بهارستان راه‌پیمائی و ساعت یازده مراسم را پایان دهد. در این مراسم با وجود آنکه حدود ۲۰۰۰۰ نفر در آن شرکت کرده بودند، اما اکثر شرکت کنندگان در آن، بی اعتنا به سخنان رؤسا و مسؤلین خانه کارگر، در مورد مسائل و معضلات کارگری با یکدیگر گفتگو می‌کردند و در این گفتگوها، خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را شدیداً مورد انتقاد قرار داده و آن را نفی می‌کردند. هنگام راه‌پیمائی نیز اکثر کارگران از تکرار شعارهای رسمی که توسط مسؤلین خانه کارگر عنوان می‌شد، خودداری می‌کردند و به جای آن شعارهای مستقل خود را مطرح می‌کردند. پس از آنکه خانه کارگر، در میدان بهارستان، مراسم را پایان یافته اعلام نمود، بیش از ۲۰۰۰ تن از کارگران، با طرح شعارها و مطالبات کارگری و بخشاً با حمل پلاکاردهای کوچک، به سمت دانشگاه تهران دست به راه‌پیمائی و تظاهرات زدند. در جریان این راه‌پیمائی، برخی دیگر از اقشار مردم نیز به کارگران پیوستند. سال بعد از آن، تاکتیک شرکت برخی از کارگران پیشرو و فعالان کارگری در مراسم خانه کارگر، موفقیت‌های بیشتری نصیب کارگران ساخت. در سال ۸۴ کارگران مراسم نمایشی خانه کارگر در سالن دوازده هزار نفری مجتمع ورزشی آزادی را به یک صحنه مبارزه تمام عیار علیه این ارگان ارتجاعی و برخی مقامات اصلی حکومتی تبدیل کردند. خانه کارگر در نظر داشت از اجتماع کارگران به نفع رفسنجانی و کاندیداتوری وی برای ریاست جمهوری که قرار بود در جمع آنان سخنرانی کند، سوء استفاده نماید. اما کارگران نقشه خانه کارگر و ارباب آن را نقش بر آب کردند. شعارهای کوبندهٔ کارگران علیه خانه کارگر، علیه رفسنجانی، علیه سرمایه‌داران، علیه اخراج و قراردادهای موقت و شعارهای دیگری پیرامون اتحاد کارگران، حق اعتصاب و تشکل، فضای سالن دوازده هزار نفری ورزشگاه را پر کرد و بر اندام نحیف خانه کارگر لرزه انداخت. کوشش‌های محجوب و صادقی (از سران خانه کارگر) که حتا نتوانسته بودند سخن‌رانی خود را آغاز کنند، برای آرام ساختن کارگران به جائی نرسید. مراسم نمایشی که علیه کارگران برپاشده بود، به صحنه‌ای علیه رژیم و نوکران آن تبدیل گردید. چاره‌ای در برابر خانه کارگر وجود نداشت جز آنکه سراسیمه

پایان مراسم را اعلام کند! پس از برگزاری مراسم روز کارگر در ورزشگاه آزادی است که هم رژیم و هم نوکرانش در خانه کارگر، نسبت به برگزاری مراسم‌های نمایشی خود محتاط تر می‌شوند و بسیار حساب شده‌تر از سال‌های قبل‌تر از آن برخورد می‌کنند. دولت ضد کارگری جمهوری اسلامی، به رغم آنکه بیش از پیش به ناتوانی خانه کارگر در کنترل و مهار مبارزات، خواست‌ها و شعارهای کارگران در مراسم‌هائی که توسط این نهاد برگزار می‌شود، پی می‌بَرَد، اما کماکان از این نهاد ارتجاعی و مراسم‌های نمایشی آن علیه کارگران استفاده می‌کند. در سال ۸۵ خانه کارگر ده‌ها هزار تن از کارگران را از نقاط مختلف به مقابل سفارت سابق آمریکا در تهران کشاند. دولت می‌خواست از تجمع کارگران به مناسبت روز کارگر در این محل، به سود سیاست‌های ماجراجویانه و جنجال‌های هسته‌ای خود، بهره برداری نماید. اما کارگران، این بار نیز نقشه دولت و عوامل و مزدوران خانه کارگری آن را نقش بر آب کردند. همینکه یکی از سران خانه کارگرشروع به سخن‌رانی کرد، صدای اعتراض کارگران بلند شد و دقایقی بعد صدای بلندگو قطع گردید به نحوی که مزدوران خانه کارگر حتا فرصت قرائت قطعنامه خود را نیز پیدا نکردند! توده کارگران دست رد به سینه خانه کارگر زد و به سمت میدان فلسطین به راه پیمائی پرداخت. کارگران در حین تظاهرات به طرح شعارها و مطالبات خود پرداختند. در یک لحظه شعار "اتحاد، اتحاد، کارگران اتحاد!" خیابان‌های اطراف میدان فلسطین را به لرزه درآورد. آزادی کارگران زندانی، لغو قراردادهای موقت، پرداخت حقوق‌های معوقه، حق اعتصاب و تشکل از مهم‌ترین خواست‌های کارگران بود. پلیس سرکوبگر و نیروهای امنیتی به صفوف کارگران وحشیانه یورش بردند و کارگران را متفرق ساختند!

با تجربه سال ۸۵، اکنون مزدوران سرمایه در خانه کارگر و اربابان آن این نکته را دریافته بودند که هر جا تجمعی از کارگران بر پا شود ولو آنکه خانه کارگر و عوامل رژیم آن را سازماندهی کرده باشند، اما این تجمع، به ابزار و وسیلهٔ مناسبی برای ابراز نارضایتی علنی کارگران و در واقع به یک تجمع اعتراضی تبدیل می‌گردد. کارگران و فعالان کارگری فرصت را مغتنم شمرده به طرح خواست‌ها و مطالبات واقعی کارگری می‌پردازند، شعارهای رادیکال سر می‌دهند، دست به تظاهرات و راه پیمائی می‌زنند و خلاصه جریان امور را از دست خانه کارگر خارج می‌سازند. به دنبال این تجارب است که در سال ۸۶، دولت اولاً با خواست خانه کارگر به تجمع در مرکز شهر مخالفت و مراسم نمایشی روز کارگر را به نقطه‌ای خارج از شهر منتقل می‌سازد و ثانیاً برای ممانعت و یا پیشگیری از حضور کارگران پیشرو و فعالان کارگری در این مراسم، تا آخرین لحظات، محل برگزاری مراسم را اعلام نمی‌کند، به نحوی که تنها یک روز قبل از اول ماه مه، هنوز کسی نمی‌دانست که خانه کارگر در کجا و در کدام نقطه دور از شهر مراسم خود را برگزار می‌کند! تنها در آخرین ساعات روز قبل از اول ماه مه، معلوم شد که خانه کارگر قصد دارد مراسمی در ورزشگاه شیرودی برگزار نماید. به عبارتی صبح روز یازده اردیبهشت، کارگران باید در برابر خانه کارگر واقع در خیابان ابوریحان جمع می شدند و از آنجا با وسائل نقلیه به ورزشگاه شیرودی منتقل می‌شدند تا در آنجا سران خانه کارگر نطق و مراسم برگزار کنند! اما صبح روز اول ماه مه پس از تجمع هزاران کارگر در برابر خانه کارگر، اعتراضات پر شور کارگران از همان ساعات اولیه صبح آغاز شد. اگر در سال‌های گذشته، دقایقی پس از آغاز مراسم نمایشی، اوضاع از دست خانه کارگر خارج می‌شد، این بار کارگران از همان آغاز اوضاع را در دست خود گرفتند! کارگران با برافراشتن پلاکاردها، پرچم‌ها و پارچه نوشته‌هائی که مطالبات خویش را بر آن نوشته بودند و با سردادن شعارهایی چون "کارگران اتحاد اتحاد!"، "تشکل مستقل حق مسلم ماست"، "کارگر می‌میرد ذلت نمی‌پذیرد"، "وزیر بی کفایت استعفا استعفا"، "قرارداد موقت ملغا باید گردد"، در صفوفی متحد، در خیابان‌های تهران دست به تظاهرات و راه پیمائی زدند و به سمت ورزشگاه شیرودی به حرکت در آمدند.

شمار زیادی از جوانان و دانشجویان و دیگر اقشار مردم زحمتکشی که متوجه راه پیمائی کارگران به مناسبت روز اول ماه ماه مه شده بودند، به صفوف کارگران پیوستند. حدود ساعت ده صبح، غریو شعارهای یکپارچه بیش از ۴۰۰۰ کارگر در ورزشگاه شیرودی که هر لحظه بر تعداد آن‌ها افزوده می‌شد، مزدوران خانه کارگری و نیروهای امنیتی رژیم را شدیداً به وحشت انداخت. عمال رژیم در خانه کارگر امثال محجوب و صادقی چندین بار توسط کارگران هو شدند و مجالی برای حرف زدن نیافتند! کنترل اوضاع نه در دست خانه کارگر و نیروهای امنیتی و سرکوب، بلکه به طور کامل در دست کارگران بود و خانه کارگر راه دیگری نداشت جز آنکه با سراسیمگی پایان مراسم را اعلام کند. پایان مراسم اما پایان اعتراضات کارگران نبود. هزاران کارگر در گروه های چند صد نفره دوباره به خیابان‌ها سرازیر شدند. شعارها دوباره اوج گرفت. "کارگر، دانشجو، اتحاد اتحاد!" سر داده شد. مزدوران سرمایه در لباس فرم یا لباس شخصی، به صفوف کارگران یورش بردند. کارگران در برابر یورش وحشیانهٔ سرکوبگران دست به مقاومت زدند و با شعار "مرگ بر حامی سرمایه‌دار" رفقای خود را از چنگ آن‌ها نجات دادند و ساعت‌ها بعد در میدان هفت تیر به تجمع خود پایان دادند. کارگران آگاه و پیشرو و فعالان کارگری، این بار نیز توانستند مراسم دولتی خانه کارگر را به مراسم اعتراض کارگری تبدیل کنند و ابتکار عمل را به طور کامل در دست گیرند. در اول ماه مه سال ۸۶ شعارها و مطالبات کارگری از محیطهای بسته و یا جمع‌های محدود، بسیار فراتر رفت. با انجام تظاهرات و راه پیمائی در مقیاس توده‌ای، این خواست‌ها و شعارها به سطح خیابان‌ها کشانده شد. اول ماه مه سال ۸۶، از این نقطه نظر به نقطه عطفی در جنبش کارگری تبدیل شد. سال ۸۶ آخرین سالی است در دهه هشتاد که کارگران پیشرو و فعالان کارگری با تاکتیک استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر، به نحو بسیار مؤثر و در ابعاد گسترده‌ای به سود کارگران و طرح شعارها و خواست‌های واقعی کارگران از آن استفاده می کنند. اول ماه مه و مسائل کارگران را در ابعاد وسیع به درون جامعه می‌برند و تلاش‌های مذبوحانه خانهٔ کارگر برای کنترل و مهار اعتراض و مبارزه کارگران و محدود ساختن دایره مطالبات کارگری را، کاملا با شکست روبرو می‌سازند. مارش کارگران در خیابان‌های تهران و تسخیر ورزشگاه شیرودی، چیزی نبود که از چشم رژیم، نیروهای امنیتی آن و نهاد به اصطلاح کارگری وابسته به آن پنهان مانده باشد. با رویداد اول ماه مه در سال ۸۶، این موضوع کاملاً مشخص و قابل پیش بینی بود که سال بعد یا هیچگونه مجوزی برای مراسم خانه کارگر صادر نمی‌شود و یا اگر مجوزی به خانه کارگر داده شود، اما نحوهٔ برگزاری، زمان و مکان برگزاری چنین مراسمی به اطلاع عموم نخواهد رسید.

سال ۸۷، سال خنثا سازی تاکتیک فعالان کارگری و کارگران پیشرو، مبنی بر استفاده از مراسم نمایشی خانه کارگر است. نخست هیچ چیز در مورد مراسم روز کارگر گفته نشد. سپس مقامات وزارت کار با تشکیک یازده یا دوازده اردیبهشت بعنوان روز کارگر، سعی کردند در میان کارگران و فعالان کارگری سردرگمی ایجاد کنند، و در آخرچنین گفته شد که مراسم روز کارگر صبح روز یازده اردیبهشت از مقابل خانه کارگر آغاز می‌شود. اما صبح روز یازده اردیبهشت، وقتی که کارگران وفعالان کارگری به این محل مراجعه کردند، نه تنها اثری از برگزاری مراسم دیده نمی شد، بلکه انبوه نیروهای انتظامی که از قبل در محل مستقر شده بودند، بلافاصله کارگران را متفرق می‌ساختند. سرانجام معلوم شد که خانه کارگر مراسم خود را به بعد از ظهر آن روز و به یک ورزشگاه پرت و دور افتاده بنام "خیرالعمل" واقع در پونک انتقال داده است. آن دسته از کارگران و فعالان کارگری که ازمکان برگزاری مراسم خانه کارگر با خبر شده و توانسته بودند خود را به این محل برسانند، اجازه ورود به محل را نیافتند. نیروهای امنیتی در هماهنگی کامل و تنگاتنگ با خانه کارگر، کارگران پیشرو و فعالان کارگری را شناسائی می‌کردند و فقط به اعضای خانه کارگر اجازه ورود می‌دادند. بدین ترتیب کارگران پیشرو و فعالان کارگری که در سال‌های قبل تر، توانسته بودند از تاکتیک حضور در مراسم خانه کارگر

به نحو احسن استفاده کنند، در سال ۸۷ نیز خود را آماده ساخته بودند که تمام و کمال از این تاکتیک استفاده نمایند، اما خانه کارگر و ارباب آن دولت، در سال ۸۷ این تاکتیک را خنثا ساختند. کارگران پیشرو و فعالان کارگری که استفاده از این تاکتیک را تدارک دیده بودند، برخلاف سال های قبل تر از اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های دیگر برای برگزاری مراسم اول ماه مه دچار غفلت شدند. همین غفلت آشکار موجب آن گردید که در سال ۸۷ تقریباً هیچ مراسمی به مناسبت اول ماه مه در تهران، جز مراسم پارک چیت‌گر که به پارک جهان نمای کرج منتقل گردید، برگزار نشود. این تجربه به کارگران پیشرو و فعالان کارگری آموخت که نمی‌بایستی صرفاً به تاکتیک شرکت در مراسم مجوزدار خانه کارگر اکتفا کنند بلکه می‌بایستی تاکتیک‌ها و روش‌های دیگری نیز برای برگزاری مراسم اول ماه مه در نظر می‌گرفتند و از آن‌ها نیز استفاده می‌کردند.

با جمع بندی و درس آموزی از همین تجربه است که تشکل‌ها و فعالان کارگری در سال ۸۸، مستقلاً وارد عمل می‌شوند و مراسم مستقل خود را تدارک می‌بینند که در بخش بعدی این مقاله به آن خواهیم پرداخت. در آخرین سال دهه هشتاد یعنی سال ۸۹ نیز هیچ‌گونه مجوزی برای خانه کارگر صادر نشد. با اجتماعات اعتراضی و تظاهرات گستردهٔ توده‌ای که از خرداد سال ۸۸ آغاز شده بود، جو جامعه در این سال و نیز اوائل سال ۸۹ کماکان ملتهب و آماده اشتعال می‌نمود و لذا هر تجمع کوچک و بزرگی می‌توانست به یک انفجار بزرگ اجتماعی فرابروید. ازاینرو نه فقط خانه کارگر و موضوع صدور مجوز تجمع و برگزرای مراسم روز کارگر توسط این نهاد منتفی بود، بلکه رژیم جمهوری اسلامی از فرط وحشت از خیزش‌های رادیکال و توده‌ای، حتا از برگزاری برخی مراسم‌های رسمی هر ساله خود نیز صرف نظر کرد. خانه کارگر نیز به جای هر گونه مراسمی، کارگران را به "کار مضاعف" در روز اول ماه مه دعوت کرد! در سال ۸۹ البته مراسم‌هائی در تهران و برخی شهرستان‌ها به مناسبت اول ماه مه برگزار گردید که در بخش دوم این مقاله به آن خواهیم پرداخت.

این، بیان فشرده‌ای بود از تاکتیک پیشروان و فعالان کارگری در استفاده از مراسم‌های قانونی خانه کارگر و تبدیل اینگونه مراسم‌ها، به مراسم‌های اعتراضی و طرح مطالبات و شعارهای واقعی کارگری. هر کارگر آگاه و هر فعال جنبش کارگری این را می‌داند که کارگران پیشرو و فعالان کارگری به موازات استفاده از این تاکتیک، از فعالیت‌های مستقل و برگزاری مراسم مستقل کارگران، به جز یک مورد استثنائی، غافل نبوده‌اند و تا آنجا که به اول ماه مه برمی‌گردد، در تمام این سال‌ها و در اشکال مختلفی اقدام به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه نموده و با کارگران در سراسر جهان به ابزار همبستگی پرداخته‌اند.

در ادامه این مقاله به سیر تحولی برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در دهه هشتاد خواهیم پرداخت.

مراسم مستقل اول ماه مه در دهه هشتاد

در قسمت اول این مقاله به تاکتیک فعالان کارگری مبنی بر استفاده از مراسم خانهٔ کارگر برای برگزاری مراسم روز کارگر و بردن شعارها و خواست‌های واقعی کارگران به میان تودهٔ کارگران اشاره کردیم و در عین حال براین نکته نیز تاکید نمودیم که کارگران پیشرو و فعالان کارگری به موازات استفاده از این تاکتیک و یا حتا مقدم بر آن، در روز اول ماه مه هر سال مراسم‌های مستقل خود را نیز به این مناسبت برگزار نموده‌اند و ضمن ابراز هبستگی با کارگران سراسر جهان در مبارزه آشتی ناپذیر طبقه کارگر علیه نظام سرمایه‌داری، شعارها و مطالبات اخص و فوری خود را نیز در برابر رژیم سرمایه‌داری حاکم نهاده‌اند.

برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه در جنبش کارگری ایران، مختص به دورهٔ اخیر و یا سال‌های حاکمیت جمهوری اسلامی نیست. در طول یک قرن مبارزه طبقاتی کارگران ایران علیه سرمایه‌داران و مرتجعین، صرف نظر از نحوهٔ برخورد دولت‌ها و تشکل‌های زرد و سیاه

به اصطلاح کارگری وابسته به آن‌ها نسبت به اول ماه مه و چگونگی برگزاری مراسم روز کارگر، کارگران عموماً و پیشروترین بخش کارگران خصوصاً، البته بسته به شرایط و اوضاع سیاسی مراسم‌های مستقل خود را در اشکال متنوع و ابعاد گوناگون برگزار نموده‌اند. اگر چه دهه هشتاد نیز از این تاریخ و خصوصیت عمومی جنبش کارگری منفک نیست، با این همه در دهه هشتاد جنبش کارگری ایران در زمینه‌های گوناگون، از جمله و به ویژه در مورد برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه و طرح شعارها و مطالبات طبقه کارگر، گام‌های بسیار بزرگی به پیش بر می‌دارد که به هیچوجه با دو دهۀ پیش از آن یعنی سال‌های ۶۰ الی ۸۰ قابل قیاس نیست.

در سه سال نخست دهه هشتاد (۸۰ الی ۸۲) کارگران مراسم‌های مستقل اول ماه مه را در اشکال متنوع و **عمدتاً به صورت مخفی یا نیمه علنی** در پارک ها، بیرون شهرها یا در سالن‌ها و **جمع‌ها و محفل‌های بسته و محدود** برگزار کردند. به رغم ممنوعیت برگزاری مراسم اول ماه مه، کارگران و فعالان کارگری در مواردی حتا به صورت علنی، در شکل میتینگ و راهپیمایی، دست کشیدن از کار و برپائی اجتماعات اعتراضی، این روز را گرامی داشتند. سال ۸۱ هزاران تن از کارگرانی که در میدان قزوین تجمع کرده بودند، صف خود را از خانه کارگر جدا کردند و در حالیکه شعار می‌دادند: "کارگر، کارگر اتحاد اتحاد!" و "قرارداد موقت قرارداد اسارت" به سمت مجلس دست به تظاهرات و راه پیمایی زدند. در سال ۸۲ نیز چندین مراسم به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار گردید که از جمله می‌توان به اجتماع هزاران تن از کارگران صنایع و کارخانه‌های کرج و تهران اشاره کرد که همراه با خانواده‌های خود در محلی به نام آبشار خور واقع در جاده چالوس - کرج این مراسم را برگزار نمودند. در سال‌های ۸۰ و ۸۱ نیز گلگشت های مشابهی به همین مناسبت در اطراف کرج برگزار شده بود.علاوه بر این صدها تن از کارگران و فعالان کارگری از جمله کارگران فلز کار مکانیک، بافنده سوزنی، خباز، انجمن صنفی برق صنعتی و انجمن صنفی شرکت تولیدی سنگر کار نیز روز ۱۱ اردیبهشت در استادیومی واقع در جاده ساوه مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند، در اهواز نیز صدها تن از کارگران دست به راه پیمایی و تظاهرات زدند. در شهرهای کردستان از جمله بوکان، سقز و سنندج نیز که دولت با برگزاری مراسم‌های مستقل مخالفت کرده بود، مراسم‌هائی در **بیرون از شهرها** و **کوه‌های اطراف** برگزار گردید.

در سال ۸۳ بخش‌هائی از فعالان و پیشروان کارگری، با ایجاد شوراها یا کمیته‌های برگزار کننده مراسم اول ماه مه، به فعالیت‌های متمرکزتری برای تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم‌های اول ماه مه روی می‌آورند که حاصل آن برگزاری مراسم‌های بیشتر با ابعاد وسیع‌تر و در اشکالی متنوع‌تر است.

روز جمعه یازده اردیبهشت جمع زیادی از کارگران شاغل در صنایع استان تهران همراه با اعضای خانواده خویش که تعداد آن‌ها از هزار نفر تجاوز می‌کرد، در منطقه خور واقع در جاده چالوس مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. مراسم دیگری نیز از سوی گروها و جمع‌هائی از کارگران واحدهای صنعتی تهران و فعالان کارگری در سالن فروشگاه بانک سپه در جاده مخصوص کرج برگزار شد که در پایان آن قطعنامه ۲۳ ماده‌ای "شورای کارگران برگزار کننده مراسم اول ماه مه (تهران- رشت- سقز- بوکان- مریوان- بانه) " قرائت گردید. کارگران فلزکار مکانیک نیز در محل تالار پیام واقع در جاده ساوه با حضور ۲۰۰ تن از کارگران و بستگان خود، مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار نمودند. در تالار یاقوت واقع در خیابان کارگر نیز به دعوت هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری با حضور صدها تن از کارگران خیاطی، نانوائی، کفاش، فلزکار و کارگران شرکت واحد مراسم اول ماه مه برگزار شد که در پایان قطعنامه ۱۵ ماده‌ای قرائت شد. در شهرهای کردستان، رژیم برگزاری هرگونه مراسم مستقل اول ماه مه را ممنوع اعلام کرد، اما کارگران و فعالان کارگری در شهر سقز، به رغم این ممنوعیت و علی‌رغم فشارهای ارگان‌های سرکوب و امنیتی، شجاعانه به خیابان‌ها آمدند و مراسم روز اول

ماه مه را برگزار نمودند. از آنجا که مراسم اول ماه مه سال ۸۳ در سقز و رویدادهای متعاقب آن، نقش مهم و منحصر به فردی در پیشرفت جنبش کارگری ایفا کرد و سر فصل جدیدی در جنبش طبقاتی کارگران ایران گشود، مناسب است در این جا، اندکی روی آن مکث کنیم.
جریان تدارک برگزاری مراسم اول ماه مه توسط کارگران پیشرو و فعالان کارگری در سال ۸۳ با ورود هیأتی از طرف کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری (ICFTU) و اقامت آن در ایران همزمان شد. ورود این هیأت بر بستر شرایط سیاسی آن روز جامعه که جریان موسوم به اصلاح طلب بر سر کار بود و در صدد کسب وام و فراهم سازی شرایط سرمایه‌گذاری‌های خارجی و ارائه یک چهرهٔ مورد پسند در نزد انحصارات مالی جهانی بود، تحرکات جدیدی را در میان فعالان کارگری دامن زد. اگر چه دولت جمهوری اسلامی بر این تلاش بود که این هیأت صرفاً با افراد مورد تأیید خویش تماس برقرار کند، اما محمود صالحی از کارگران پیشرو سقز و از فعالان جنبش کارگری و محسن حکیمی عضو کانون نویسندگان ایران و از علاقمندان جنبش کارگری توانستند با این هیأت ملاقات کنند و گزارش‌هائی در مورد شرایط کار و زندگی و شمه‌ای از مبارزات کارگران برای احقاق حقوق خود و همچنین نحوهٔ برخورد رژیم سرمایه داری حاکم با کارگران و حقوق کارگران را با اعضای هیأت اعزامی "کنفدراسیون بین‌المللی اتحادیه های آزاد کارگری" در میان بگذارند. دولت جمهوری اسلامی برگزاری هر گونه مراسمی را توسط فعالان کارگری در شهر سقز ممنوع اعلام کرده بود. محمود صالحی در دیدار خود با اعضای این هیأت، این موضوع و در عین حال تصمیم کارگران سقز و "شورای برگزار کننده مراسم اول ماه مه" برای برگزاری مراسم روز کارگر را به اطلاع آن‌ها رساند. روز دوشنبه دوازدهم اردیبهشت (اول ماه مه) صدها تن از کارگران و مردم زحمتکش سقز در خیابان‌های این شهر دست به تظاهرات و راه پیمایی زدند. مراسم اول ماه مه، مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت. ده‌ها تن از کارگران و از جمله ۷ تن از فعالان کارگری دستگیر شدند. در پی بازداشت این فعالان، فعالیت‌های گسترده‌ای در سطح شهر سقز و برخی دیگر از شهرها و نیز کارزار بین‌المللی بالنسبه وسیعی برای آزادی بازداشت شدگان آغاز شد. نامه‌های متعددی به هیأت اعزامی (ICFTU) نوشته شد و اتحادیه‌های کارگری متعددی در سطح جهان و همچنین سازمان‌ها، احزاب و گروهای چپ رادیکال و سوسیالیست و بسیاری از تشکل‌ها و نهادهای دیگر نیز نسبت به این یورش اعتراض کردند و خواستار آزادی دستگیر شدگان اول ماه مه شدند. کنفدارسیون بین‌المللی اتحادیه‌های آزاد کارگری نیز شکایت نامه‌ای به (ILO) سازمان بین‌المللی کار نوشت و خواستار مداخله دبیر کل این سازمان برای آزدای فوری دستگیر شدگان شد. خلاصه آنکه اول ماه سقز به فوریت به عرصه تمام جامعه در مقیاس سراسری کشانده شد و به یک معضل جدی برای رژیم تبدیل گردید. سرانجام تحت تأثیر مجموعه فشارهای داخلی و بین‌المللی، بازداشت شدگان با سپردن وثیقه آزاد شدند. اگرچه برخی از این فعالان بعداً مورد محاکمه قرارگرفته و به زندان افتادند، اما آزادی دستگیر شدگان در آن مقطع، یک پیروزی و پیشروی برای جنبش کارگری و عقب نشینی آشکار برای دولت جمهوری اسلامی بود.اتحاد مبارزاتی کارگران، تعرض رژیم به مراسم اول ماه مه سقز را، به عقب نشینی آن در مقیاس سراسری تبدیل ساخت. سال ۸۳، سالی‌ست که مراسم‌های متنوعی به مناسبت اول ماه مه برگزار می‌شود. از سوی برخی از تشکل‌های کارگری قطعنامه‌هائی با مضمون انقلابی و انترناسیونالیستی صادر می‌شود و کارگران و فعالان کارگری به رغم بگیر و ببندها، مرزهای ممنوعه و تعیین شده توسط دولت سرمایه‌داری حاکم را پشت سر گذاشته و آن را درهم می‌ریزند. با اول ماه مه سقز، سر فصل جدیدی در جنبش کارگری ایران باز می‌شود. تشکل‌ها، کمیته‌ها و جمع‌های کارگری بیشتری شکل گرفته و یا نطفه ریزی می‌شوند. جریان اول ماه مه سقز در سال ۸۳ در عین حال این موضوع را به اثبات رساند که گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری، برخلاف تبلیغات و دعاوی سخنگویان بورژوازی، نه تنها کم اهمیت، کوچک، ضعیف و یک

گرایش حاشیه‌ای نیست، بلکه گرایشی بالقوه قدرتمند و قوی‌ترین گرایش درون جنبش کارگری‌ست. بدین ترتیب طبقه کارگر ایران با یک سلسله مبارزات درخشان خود در سال ۸۳ که سرآغاز آن به برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه در سقز برمی‌گشت و از این کانال حضور پر قدرت خود را در عرصه اجتماعی اعلام کرده بود به سال ۸۴ پا گذاشت.
اگر در سال ۸۳، فعالان کارگری و کارگران پیشرو کوشش‌های خویش را برای برگزاری مراسم اول ماه مه، بخشاً متمرکز ساخته و معدود جمع‌ها و کمیته‌هائی را نیز در این رابطه سازمان دادند. در سال ۸۴ ما شاهد ابتکار عمل و تلاش گسترده‌تر آنان در زمینه ایجاد جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های کارگری و یا تشکل‌های فعالان کارگری هستیم. در واقعیت، همین جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های متنوع کارگری هستند که تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه را در شکل هماهنگ‌تری برعهده می‌گیرند و به‌رغم اخراج و بازداشت و حبس بسیاری از کارگران پیشرو و فعالان کارگری، کارگران می‌توانند مراسم‌های مستقل متعددی در تهران، کرج، سقز، سنندج، تبریز و برخی دیگر از شهرها برگزار نمایند. "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه" متشکل از کمیته‌های کارگری متعدد([1])، مراسمی در تالار گل سرخ در تهران برگزار نمود و قطعنامه‌ای در ۱۶ بند صادر کرد. جمعه نهم اردیبهشت، به روال دو سال قبل‌تر از آن بالغ بر دو هزار تن از کارگران صنایع از جمله گروهائی از کارگران کارخانه سایپا، ایران خودرو، صنایع آموزشی و پارس خودرو به همراه طیف‌های مختلفی از فعالان کارگری تهران، کرج و برخی از شهرها، در آبشار خور کرج گرد آمدند و مراسم اول ماه مه را برگزار نمودند. مراسم مهم دیگری نیز در سینما فردوسی واقع در خیابان انقلاب برگزار گردید که با صدور قطعنامه ۱۴ ماده‌ای پایان یافت. سندیکای کارگران فلزکار مکانیک نیز در جاده ساوه مراسمی برگزار نمود. همچنین صدها تن از کارگران شرکت واحد که قویاً مورد حمایت دانشجویان قرار داشتند، در برابر دفتر شرکت واحد واقع در خیابان رسالت به مناسبت اول ماه مه دست به تجمع زدند. در این تجمع شعار "کارگر دانشجو اتحاد اتحاد" سر داده شد و برخی از کارگران در مورد مسائل و مشکلات کارگری و معضلات جامعه سخن‌رانی کردند. از سوی هیأت مؤسسان سندیکاهای کارگری نیز با شرکت صدها کارگر، مراسمی در سالن باختر واقع در ضلع جنوب غربی میدان انقلاب برگزار گردید. مراسم‌های دیگری نیز در دانشگاه تهران و در کانون اجتماعی جوانان برگزار شد. در سقز و سنندج نیز اگر چه دولت هر گونه مراسم مستقل اول ماه مه را ممنوع اعلام نمود و از تجمع کارگران و فعالان کارگری ممانعت به عمل آورد، اما کارگران همراه با خانواده‌های خود، ضمن راهپیمائی در خیابان‌های شهر به پخش شیرینی در بین مردم پرداختند. در تبریز، کرمانشاه، بهشهر و بوکان نیز مراسم‌های مشابهی برگزار گردید.
این حجم از برگزاری مراسم اول ماه مه در اشکال و شیوه‌های گوناگون و ابتکاری کارگران که **به صورت نیمه علنی و عمدتاً بصورت علنی** در **جمع‌های بسیار بزرگ** و نه در جمع‌های محدود و محیط‌های بسته، برگزار می‌شد، در تمام طول سال‌های ۶۰ تا ۸۰ بی سابقه بود. در مراسم‌های مستقل که توسط گرایش چپ رادیکال و سوسیالیستی درون جنبش کارگری تدارک دیده شده و برگزار گردید، کارگران عموماً با اجرای سرود انترناسیونال بر همبستگی بین‌المللی کارگران و بر عزم و ارادهٔ واحد پرولتاریای جهان به براندازی نظام سرمایه‌داری و نابودی هر گونه ستم و استثمار و نابرابری تأکید گردید. قرائت مقالاتی پیرامون تاریخچه اول ماه مه، بحث و گفتگو پیرامون تشکل‌های کارگری، ضرورت متشکل شدن کارگران از جمله برنامه‌های کارگران در این روز بود و در قطعنامه‌های خویش نیز ضمن طرح مطالبات صنفی و سیاسی

[1]- کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه که برگزاری این مراسم را در سال ۸۴ سازماندهی کرده بود تشکیل شده بود از: کمیته کارگری تولیدی تهران، کمیته کارگران کارخانه قند میاندوآب، کمیته کارگری شرکت جرثقیل سازی، نمایندگان شرکت صنایع پمپ، کمیته حمایت از کارگران اعتصابی سنندج، کمیته فعالان کارگری کرمانشاه، کمیته کارگران پاوه، کمیته کارگری گیلان و شورای هئیت تحریریه نشریه کارگر پیشرو.

بر ضرورت نابودی نظام سرمایه‌داری و جایگزینی آن با نظامی
عاری از بهره کشی تاکید شده بود. اول ماه مه ۸۴ چه از لحاظ کمیت حضور کارگران چه به لحاظ کیفیت و مضمون شعارها و برنامه‌ها و چه از لحاظ وسعت و گستردگی، سال ۸۳ را نیز پشت سر گذاشت. در اول ماه ۸۴ کارگران و فعالان کارگری اگر چه در گروه‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های بخشاً مجزا، اما با شعارها و مطالبات و اهداف طبقاتی خاص خود وارد میدان شدند، و جنبش طبقاتی کارگران را گام دیگری به پیش راندند. با برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه، برای هر کارگر پیشرو و فعال کارگری بیش از پیش مبرمیّت تشکل یابی و حرکت متشکل کارگران به عنوان ضروری‌ترین نیاز جنبش کارگری مطرح می‌شود و بدیهی‌ست که درک این نیاز و تلاش در راه تحقق آن تا آنجا که به بار می‌نشیند، تأثیرات مفید بلاانکاری نیز چه در عرصه تدارک، سازماندهی و برگزاری مراسم اول ماه مه و چه در عرصه طرح شعارها و ارتقاء مضمون مطالبات کارگران در مراسم اول ماه بر جای می گذارد.
با این توشه است که جنبش کارگری به سال‌های بعد قدم می‌گذارد، سال‌های ۸۵ و ۸۶ اما برخی از پارامترهای تأثیر گذار بر نحوهٔ برگزاری مراسم‌های اول ماه مه دچار تغییر می‌شوند و برگزاری این گونه مراسم‌ها را با مشکلات بیشتری مواجه می‌سازد. پس از روی کار آمدن کابینه نظامی-امنیتی احمدی نژاد در سال ۸۴ دور جدیدی از تشدید خفقان و سرکوب آغاز می‌شود که در سال‌های بعد از آن نیز با شدت و حدت ادامه می‌یابد. ارتجاع حاکم با یورش بیرحمانه به جنبش دانشجوئی، معلمان و جنبش زنان، دست به بازداشت‌های گسترده می‌زند و انبوهی از فعالان این جنبش‌ها را به زندان می‌اندازد. اعدام در ملا عام و سایر اقدامات ارعاب گرانه روز به روز افزایش و گسترش می‌یابد. جنبش کارگری که رشد و اعتلاء آن، دولت سرمایه‌داران را به هراس افکنده است، به خشن‌ترین و بیرحمانه‌ترین شکلی مورد یورش حافظان نظم سرمایه‌داری حاکم قرار می‌گیرد. دستگاه قضائی و امنیتی و کل دستگاه سرکوب رژیم یک سیستم سرکوب متمرکز و سیستماتیک علیه کارگران پیشرو و فعالان کارگری و برای قلع و قمع تشکل‌های کارگری را به مرحله اجرا می‌گذارد. اخراج و بازداشت و احضارهای مکرر، زندان و شلاق و شکنجه و اعمال یک رشته فشارهای ممتد روحی و اقتصادی و ایجاد ناامنی شدید برای کارگران پیشرو و اعضای خانواده آن‌ها پیوسته افزایش می‌یابد تا هرگونه تحرکی از کارگران سلب شود.
اگر در سال‌های ۸۳ و ۸۴ ما شاهد شکل‌گیری تشکلات فعالان کارگری، کمیته‌های متعدد کارگری، تکثیر جمع‌ها و کمیته‌های کارخانه و احیای برخی از سندیکاها مانند سندیکای کارگران شرکت واحد([۲]) هستیم و کارگران پیشرو و فعالان کارگری اساساً از طریق همین جمع‌ها، تشکل‌ها، کمیته‌های مجزاست که مراسم مستقل اول ماه مه را سازماندهی و برگزار می‌کنند، در سال‌های ۸۵ و ۸۶ شاهد تلاش و ره جوئی این تشکل‌ها برای اتحاد عمل([۳]) در برابر تعرضات سرمایه، تلاش و همکاری برای تشکل‌یابی کارگران و نیز کوشش آن‌ها برای برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه هستیم. روش عمومی و مرسوم جمهوری اسلامی به ویژه بعد از سال ۸۴ که سرکوب و خفقان هولناکـتری بر جامعه حاکم شد، این بوده است که هر سال

[۲]- سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه رسماً در روز ۲۳ خرداد ۱۳۸۴ اعلام موجودیت کرد.
"کمیته پی‌گیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری" در بهمن ۸۳ اعلام موجودیت کرد. "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" با انتشار بیانیه‌ای در آستانه اول ماه مه سال ۸۴ اعلام موجودیت نمود. این تشکل بعدها به دو شاخه؛ "کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری" و "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری" تقسیم شد. "اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" در سال ۸۴ اعلام موجودیت کرد. این تشکل در تاریخ ۳۰/ ۱ / ۸۷ نام خود را به "اتحادیه آزاد کارگران ایران" تغییر داد.
[۳]- "اتحاد کمیته‌های کارگری" مرکب از کمیته‌های کارگری گیلان، کرمانشاه، خوزستان، سقز، سنندج و بوکان با انتشار بیانیه‌ای به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۴ اعلام موجودیت کرد.

با نزدیکتر شدن اول ماه مه بر شدت اقدامات سرکوبگرانه خود علیه کارگران و فعالان کارگری می‌افزاید و از طریق بازداشت و ارعاب، محاکمه و حبس آن‌ها، جو رعب و وحشت را در جامعه می‌گستراند تا کارگران را مرعوب ساخته و از برگزاری مراسم‌های اول ماه مه و آمدن کارگران به خیابان‌ها ممانعت بعمل آورد. با برچیده شدن بساط "اصلاح طلبان" و استقرار کابینه نظامی –امنیتی، دولت دیگر حاضر نیست حتا در همان اندازه بسیار بسیار محدود سال‌های گذشته مراسم مستقل کارگران در اول ماه مه را تحمل و یا بنابه مصلحت‌هائی با آن‌ها مدارا کند. به عبارت دیگر از سال ۸۴ به بعد جنبش کارگری با محدودیت‌ها، سرکوب‌ها و ممنوعیت‌های بازهم بیشتری روبرو می‌شود. تعرضات وحشیانه علیه کارگران و فعالان و تشکل‌های کارگری، بازداشت و حبس‌های پی در پی و در یک کلام، شرایط سیاسی جدید که مشخصه اصلی آن تشدید خفقان و سرکوب است، تأثیراتی منفی بر نحوه برگزاری مراسم‌های علنی و مستقل اول ماه مه برجای می‌گذارد و آنرا کاهش می دهد. به رغم این، در سال‌های ۸۵ و ۸۶ نیز مراسم‌های مستقل و متعددی در اشکال گوناگون در تهران، کرج، سقز، کرمانشاه و برخی شهرهای دیگر برگزار می‌شود. مراسم آبشار خور که برای سومین سال متوالی در آخرین جمعه قبل از اول ماه مه برگزار می‌شد، در سال ۸۵ نیز با استقبال باز هم بیشتری روبرو گردید و متجاوز از ۲۰۰۰ نفر در آن شرکت کردند. کارگران شرکت واحد به ویژه اعضاء و فعالان سندیکای این شرکت با برپائی یک تجمع اعتراضی در برابر اداره مرکزی شرکت واحد و با پخش شیرینی و کارت تبریک به مناسبت اول ماه مه به طرح مطالبات خود از جمله آزادی منصور اسالو پرداختند. برخی از محافل و فعالان کارگری و دانشجوئی نیز با حضور عملی خود در این مراسم از آن حمایت کردند. در شمال غربی میدان آزادی نیز تظاهراتی به همین مناسبت برگزار شد. در سقز و سنندج نیز از سوی کمیته برگزاری اول ماه مه، مراسم‌هائی برگزار گردید و قطعنامه‌ای در ۱۹ بند صادر شد. انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه نیز مراسمی در این شهر برگزار نمود. در سال ۸۶ مراسم آبشار خور کرج با حضور بیش از ۳۰۰۰ نفر برگزار گردید که علاوه بر جمع‌هائی از کارگران صنایع تهران و کرج، گروهائی از کارگران شرکت واحد، کارگرانی از کارخانه‌های قزوین، کرمانشاه، سقز، سنندج، رشت و برخی شهرهای دیگر در آن حضور داشتند. در تهران رژیم از برگزاری مراسم "فرهنگ سرای کار" و مراسم دیگری در "تالار باختر" ممانعت بعمل آورد. با این وجود صدها کارگر در برابر تالار دست به تجمع زدند و ضمن گرامی داشت اول ماه مه به طرح مطالبات خود پرداختند. در کرمانشاه، سنندج، مریوان و برخی دیگر از شهرهای کردستان، مراسم‌های مستقل اول ماه مه در برابر اداره کار و یا نقاط دیگر شهر، به فوریت مورد یورش وحشیانه نیروهای سرکوب قرار گرفت و از برگزاری آن ممانعت بعمل آمد.

کاهش امکان برگزاری مراسم‌های مستقل و علنی در شکل گسترده، یکی از فاکتورهای مهمی است که تشکل‌ها و فعالان کارگری را بیش از پیش به شرکت در مراسم خانه کارگر و استفاده از این تاکتیک ترغیب می‌کند. کما اینکه بخش‌هائی از تشکل‌ها و فعالان کارگری که به هم نزدیک شده "شورای هماهنگی تشکل‌ها و فعالین کارگری"([۴]) را در بهمن ۸۵ ایجاد کردند، در بیانیه خود به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۶، نامی از مراسم مستقل اول ماه مه نبردند اما کارگران را به برگزاری اول ماه مه و شرکت در مراسم اول ماه مه دعوت کردند. بزرگترین حرکت کارگران در سال ۸۶، همانطور که پیش از این هم به آن اشاره شد، راهپیمائی و تظاهرات کارگران به سمت ورزشگاه شیرودی و تبدیل مراسم فرمایشی خانه کارگر، به یک

[۴]- در تاریخ ۲۷ /۱۱/ ۱۳۸۵، "شورای همکاری تشکل‌ها و فعالین کارگری" اعلام موجودیت نمود که متشکل بود از: "کمیته هماهنگی برای ایجاد تشکل کارگری"، "کمیته پی گیری ایجاد تشکل‌های آزاد کارگری"، "انجمن فرهنگی، حمایتی کارگران"، "اتحاد کمیته‌های کارگری"، "جمعی از دانشجویان آزادیخواه و برابری طلب دانشگاه‌های ایران"، "جمعی از فعالین کارگری"، و "گروهی از نویسندگان جنبش کارگری".

عرصه واقعی مبارزه و طرح مطالبات کارگری بود.این دستاورد محصول تلاش کارگران پیشرو و "شورای هماهنگی تشکل‌ها و فعالین کارگری" بود.
در سال ۸۷ اما هیچ مراسم علنی مستقلی به مناسبت اول ماه مه در تهران برگزار نشد. فعالان کارگری و تشکل‌های کارگری که در سال ۸۶ با حضور فعالانه خویش در مراسمی که از سوی خانه کارگر برگزار شده بود، توانسته بودند به بهترین نحوی از این تاکتیک استفاده نمایند، ابتکار عمل را در دست گیرند و شعارها و مطالبات کارگری را در مقیاس توده‌ای به میان کارگران ببرند، در سال ۸۷ نیز خود ر آماده ساخته بودند که از همین تاکتیک استفاده کنند. این تاکتیک فعالان و تشکل‌های کارگری که کم و بیش با غفلت آن‌ها از اتخاذ روش‌ها و تاکتیک‌های دیگر همراه بود، با ضد تاکتیک دولت و خانه کارگر آن که زمان و مکان دقیق برگزاری مراسم را اعلام نکردند و در نهایت فقط اعضای خانه کارگر توانستند در آن شرکت نمایند، خنثا شد! یگانه مراسمی که به مناسبت اول ماه مه در سال ۸۷ برگزار گردید، مراسم پارک چیتگر بود که مورد یورش وحشیانه مزدوران رژیم قرار گرفت و کارگران و فعالان کارگری توانستند مراسم خود را بخشاً به پارک جهان‌نما در کرج منتقل کنند. البته در برخی از شهرهای کردستان مانند سنندج، کامیاران، سقز و بانه مراسم‌هائی در شهر و اغلب بیرون شهر در دامنه کوه‌ها برگزار گردید. مهم‌ترین و برجسته‌ترین مراسم مستقل اول ماه مه در سال ۸۷ مراسمی است که در روز ۱۱ اردیبهشت به ابتکار سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه([۵]) توسط هزاران کارگر، در محل این شرکت برگزار گردید. این مراسم، با قرائت بیانیه سندیکا به مناسبت اول ماه مه، سخن‌رانی در مورد تاریخچه اول ماه مه و بحث و گفتگو پیرامون وضعیت شرکت و مطالبات کارگران هفت تپه همراه بود.
در سال ۸۸ ما شاهد تحرکات و تلاش‌های جدیدی در سطح تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری برای برگزاری مراسم مشترک اول ماه مه هستیم. این تلاش‌ها و نتایج آن، اول ماه مه ۸۸ را از چند جهت با مراسم‌های مستقل اول ماه مه در سال‌های قبل‌تر متمایز ساخت. نخستین نکتهٔ مهم در مورد اول ماه مه ۸۸ پارک لاله تهران این است که برخلاف سال‌های قبل‌تر که هر جمع و تشکلی، مراسم مستقلی را به هر شکل و در هر مکانی که تشخیص می‌داد، **بطور مجزا** برگزار می‌نمود. در سال ۸۸ اما با شکل گیری و فراخوان **کمیته مشترکی بنام "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه"([۶]) مراسم واحدی، در شکل واحدی و در محلی واحد** برگزار می‌شد. نفس شکل گیری "کمیته برگزاری مراسم اول ماه مه" که مهم‌ترین تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری در آن حضور داشتند ، نشانه رشد آگاهی سیاسی در صفوف کارگران وگامی برای غلبه بر پراکندگی و نشانی از بلوغ جنبش کارگری بود. هر چند مشارکت افراد و نیروهای وابسته به این تشکل‌ها در مراسم‌هائی که پیش از این توسط هر یک از آن‌ها برگزار می‌شد، سابقه داشت اما اتحاد عمل رسمی تا حد تشکیل یک کمیته واحدِ برگزاری مراسم اول ماه مه در تهران و نیز برگزاری مراسم واحد، همچنین صدور قطعنامه واحد بی سابقه بود. نکته بسیار مهم دیگر **مضمون قطعنامه مشترک** تشکل‌های فراخوان دهنده مراسم اول ماه مه بود. در قطعنامه مشترک ۱۵ ماده‌ای تشکل‌های کارگری که با مضمونی کاملاً رادیکال و ضد سرمایه‌داری و سرشار از روحیه‌ی انترناسیونالیستی تنظیم شده بود، علاوه بر طرح مهم‌ترین خواست‌ها و مطالبات فوری کارگران، با صراحت کم نظیری به دنیای سرمایه‌داری اعلام جنگ داده شد و بر ضرورت نابودی مناسبات سرمایه‌داری و استقرار نظام

[۵]- سندیکای کارگران شرکت نیشکر هفت تپه در اول آبان سال ۱۳۸۷ به طور رسمی اعلام موجودیت کرد.
[۶]- کمیته برگزاری مراسم روز جهانی کارگر (اول ماه مه) سال ۸۸، مرکب بود از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی تهران و حومه، سندیکای کارگران نی‌شکر هفت تپه، اتحادیه آزاد کارگران، هئیت بازگشائی سندیکای کارگران نقاش و تزئینات ساختمان، کانون مدافعان حقوق کارگر، کمیته پیگیری ایجاد تشکل‌های کارگری، کمیته هماهنگی برای کمک به ایجاد تشکل‌های کارگری، شورای زنان و جمعی از فعالین کارگری.

و جامعه‌ای عاری از ستم و تبعیض و استثمار تاکید شده بود. هر چند تنظیم و صدور قطعنامه با مضمون رادیکال و ضد سرمایه‌داری در اول ماه مه، امر بی سابقه‌ای نبود و در سال‌ها قبل‌تر نیز قطعنامه‌هائی با این مضمون توسط فعالان کارگری تهیه و تنظیم و انتشار یافته بود، اما قطعنامه اول ماه سال ۸۸ تحت عنوان "قطعنامه کارگران ایران به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر" از این جنبه حائز اهمیت بسیار زیادی بود که متعلق به یک تشکل یا جمع معدودی از کارگران و فعالان کارگری نبود، بلکه علاوه بر دو تشکل توده‌ای کارگری یعنی سندیکای کارگران شرکت واحد و سندیکای کارگران نیشکر هفت تپه، اغلب تشکل‌های کارگری و تشکل‌های فعالان کارگری نیز آن را امضا کرده بودند. به عبارت دیگر این قطعنامه در واقع زبان تمام کارگران و قطعنامه تمام کارگران ایران بود. مراسم مشترک اول ماه مه در پارک لاله به طرز وحشیانه‌ای مورد یورش مزدوران حکومتی قرار گرفت و بیش از ۱۵۰ تن از کارگران و فعالان کارگری و سایر شرکت کنندگان در این مراسم مورد ضرب و شتم قرار گرفته، بازداشت و راهی زندان شدند. با این وجود، تعرض وحشیانه مزدوران سرمایه، هیچگاه از اهمیت مراسم مستقل و مشترک اول ماه مه در پارک لاله تهران و تأثیرات آن بر جنبش کارگری نکاست !

سال ۸۸ در تهران علاوه بر این مراسم، کارگران فلزکار مکانیک نیز در محل فروشگاه تعاونی خود واقع در باشگاه نعمت آباد مراسمی به مناسبت اول ماه مه برگزار کردند. این مراسم نیز مورد حمله نیروهای پلیس و مزدوران رژیم قرار گرفت و ۵۰ نفر دستگیر شدند.

در سال ۸۹ نیز ده تشکل و گروه کارگری قطعنامه مشترکی در ۱۵ بند تحت عنوان "قطعنامه مشترک روز جهانی کارگر- تشکل‌های کارگری ایران"([۷]) انتشار دادند. این قطعنامه نیز صرف نظر از برخی تغییرات جزئی و شکلی و نیز تغییر برخی امضاها، اما در کلیت خود از لحاظ مضمون در چهارچوب همان قطعنامه سال ۸۸ بود. در این سال فراخوانی نیز برای برگزاری تجمع در برابر وزارت کار از سوی "شورای برگزاری مراسم روز جهانی کارگر" انتشار یافت. اما در سال ۸۹ نیز رژیم اقدامات سرکوبگرانه خود را تشدید ساخت، علاوه بر تهدیدات و بگیر و ببندهای همیشگی خود در آستانه اول ماه مه، از صبح روز یازده اردیبهشت نیروهای رنگارنگ سرکوب خود را در ابعاد نسبتاً وسیعی در خیابان‌ها و میادینی که ممکن بود تجمعات کارگری برگزار شود مستقر ساخت، علی رغم این موضوع، روز اول ماه مه در چندین نقطه تهران مانند بهارستان، توپخانه، در برابر وزارت کار، اجتماعات اعتراضی برپا شد. در این تجمعات اعتراضی اقشار مختلفی از جوانان و دانشجویان شرکت داشتند و شعارهائی نظیر "کارگر کارگر اتحاد اتحاد!" و "دانشجو، کارگر اتحاد اتحاد!" و نیز شعار مرگ بر دیکتاتور و مرگ بر خامنه‌ای سر داده شد و تجمعات اعتراضی مورد یورش نیروهای سرکوب قرار گرفت و به درگیری انجامید.

جمع بندی

بررسی ما از برگزاری مراسم‌های اول ماه مه، به عنوان یکی از عرصه‌های مبارزه طبقه کارگر با سرمایه‌داران و دولت آن‌ها در دهه هشتاد نشان می‌دهد که این مبارزه اساساً به دو شکل و شیوه پیش برده شده است. شیوه استفاده از مراسم قانونی خانه کارگر که پیش از دهه هشتاد نیز مرسوم بود، در دهه هشتاد نیز یکی از تاکتیک‌ها و شیوه‌های اصلی کارگران، فعالان و تشکل‌های کارگری‌ست. هر قدر از سال‌های اولیه دهه هشتاد دورتر می‌شویم استفاده از این

[۷]- در سال ۸۹ نیز " قطعنامهٔ مشترک روز جهانی کارگر (تشکل‌های کارگری ایران)"، با همان امضاهای سال قبل انتشار یافت با این تفاوت که امضای "کانون مدافعان حقوق کارگر" و"جمعی از فعالین کارگری" از آن حذف شده و به جای آن ها "انجمن صنفی کارگران برق و فلزکار کرمانشاه" و "انجمن دفاع از کارگران اخراجی و بیکار سقز" آمده است.

تاکتیک نیز پرنقش‌تر و پررنگ‌تر می‌شود. اوج استفاده و کارائی این تاکتیک اما در سال ۸۶ است که بیشترین اثرات تبلیغی را بر جای می‌گذارد و بهترین نتایج را برای طبقه کارگر به همراه دارد و پس از آن، دولت و تشکل ارتجاعی وابسته به آن خانه کارگر راه را بر فعالان کارگری و کارگران پیشرو می‌بندند و استفاده از این تاکتیک را غیر ممکن می‌سازند. به رغم این موضوع، بدیهی‌ست که اگر در شهری، منطقه‌ای و نقطه‌ای از کشور، چنین امکان و زمینه‌ای وجود داشته باشد و یا بوجود آید، فعالان کارگری و کارگران پیشرو، بسته به شرایط مشخص، استفاده از این تاکتیک را به عنوان یک تاکتیک فرعی، مد نظر قرار خواهند داد. با این وجود، آنچه را که تجربه دهه هشتاد به ما می‌آموزد این است که قبل از هر چیز باید روی تودهٔ کارگران، متشکل ساختن و بسیج مستقل آن‌ها نیرو گذاشت.

شیوه دیگر، یعنی برگزاری مراسم‌های مستقل اول ماه مه، در تمام طول سال‌های دهه هشتاد ادامه داشت. هر چند بسته به شرایط و اوضاع سیاسی جامعه، ابعاد و اشکال چنین مراسم‌هائی یکسان نبوده و از تنوع و گوناگونی برخوردار بوده است.

از اوائل دهه هشتاد، برگزاری مراسم مستقل اول ماه مه، از محیط‌های بسته و جمع‌های محدود کم عده و اشکال مخفی و نیمه علنی، اندک اندک به محیط‌های بازتر، جمع‌های وسیع‌تر و پرشمارتر و اشکال نیمه علنی و علنی میل می‌کند. این روند در تمام طول سال‌های نیمه اول دهه هشتاد ادامه دارد. اما با تغییر شرایط و اوضاع سیاسی، در نیمه دوم دهه هشتاد، با بازگشت چنین روندی روبرو هستیم.

با اینهمه، این واقعیت را نمی‌توان انکار نمود که برگزاری مراسم اول ماه مه در دهه هشتاد و سیر تحولی آن، دستاوردهای مهمی را برای جنبش کارگری به ارمغان آورده است. اول ماه مه، در دهه هشتاد نیز روز مبارزه طبقه کارگر برای طرح مطالبات کارگری بود. صرف نظر از آنکه اول ماه مه سال ۸۳ سر فصل جدیدی را به روی مبارزات طبقه کارگر گشود، اما نفس برگزاری مراسم اول ماه مه، تکرار و توالی مارپیچی آن و اعتراضات کارگری در این روز به کارگران کمک نموده است تا آگاهی، دانش سیاسی و سطح مطالبات خود را ارتقا دهند و با شعارها و مطالبات طبقاتی خود وارد میدان شوند. شعارها و مطالبات سیاسی و اقتصادی کارگران در اول ماه مه که در بیانیه‌ها و قطعنامه‌های مربوطه نیز انعکاس یافته است، و همچنین نحوهٔ تدراک و برگزاری مراسم اول ماه مه و مضمون برنامه‌هائی که در این مراسم به اجرا در آمده است، به روشنی این موضوع را ثابت می‌کنند که سطح آگاهی سیاسی، مطالبات و تجربه مبارزاتی کارگران و فعالان کارگری در طول دهه هشتاد، بسی ارتقاء یافته است.

به غیر از این‌ها، اول ماه مه در دهه هشتاد دستاوردهای دیگری نیز برای کارگران و جنبش کارگری به همراه داشته است. شکل گیری جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌های کارگری و تشکل های فعالان کارگری، گذار از برگزاری مراسم‌های مجزا و منفرد به برگزاری مراسم‌های برنامه ریزی شده‌تر، توسط همین جمع‌ها، کمیته‌ها و تشکل‌ها، شکل گیری اتحادها و اتحاد عمل‌ها حول مسئله اول ماه مه، کوشش برای غلبه بر پراکندگی، صدور قطعنامه‌های مشترک، برگزاری مراسم‌های مشترک و بالاخره صدور قطعنامه و فراخوان مشترک برگزاری مراسم واحد و مشترک در اول ماه مه ۸۸، همه و همه از دستاوردهایی هستند که برگزاری مراسم اول ماه مه آن را نصیب جنبش طبقاتی کارگران ایران نموده است. زنده باد اول ماه مه ! پیروز باد جنبش طبقاتی کارگران!

گفتگوی نشریه کار با رفیق اصلان جوادزاده،

یکی از اعضای تحریریه نشریه کار، به مناسبت اول ماه مه روز جهانی کارگر

سؤال: در آستانه اول ماه مه قرار داریم. اول ماه مه روز بین‌المللی کارگران است. این روز از چه زمانی به روز جهانی کارگر تبدیل شد و سرمنشأ آن چیست؟

Attention Workingmen!

GREAT

MASS-MEETING

TO-NIGHT, at 7.30 o'clock,

AT THE

HAYMARKET, Randolph St, Bet. Desplaines and Halsted.

Good Speakers will be present to denounce the latest atrocious act of the police, the shooting of our fellow-workmen yesterday afternoon.

Workingmen Arm Yourselves and Appear in Full Force!

THE EXECUTIVE COMMITTEE.

Achtung, Arbeiter!

Große

Massen-Versammlung

Heute Abend, ½8 Uhr, auf dem

Heumarkt, Randolph-Straße, zwischen Desplaines- u. Halsted-Str.

Gute Redner werden den neuesten Schurkenstreich der Polizei, indem sie gestern Nachmittag unsere Brüder erschoß, geißeln.

Arbeiter, bewaffnet Euch und erscheint massenhaft!

Das Executiv-Comite.

جواب: تصور می‌کنم خوانندگان نشریه کار با این موضوع آشنایی دارند و چگونگی تبدیل روز اول ماه مه به روز جهانی کارگر را می‌دانند. معهذا آن‌چه را که در این مورد می‌توان بیان کرد اختصارا بدین صورت است که در دهه ۸۰ قرن نوزده جنبش کارگری در آمریکا از رشد چشمگیری برخوردار شده بود. شیکاگو مرکز فعالیت‌های کارگری این کشور بود. در سال ۱۸۸۱ "فدراسیون آمریکایی کار" (AFL) تاسیس گردید.

AFL مبارزات وسیعی را حول کاهش ساعات کار و تحصیل ۸ ساعت کار در روز سازمان داد. در آن زمان کارگران ۱۲ تا ۱۶ ساعت در روز کار می‌کردند. علاوه بر کاهش ساعات کار روزانه، به رسمیت شناخته شدن فعالیت اتحادیه‌ها، خواست دیگر کارگران بود. AFL در کنگره خویش در سال ۱۸۸۴، روز کار ۸ ساعته را تصویب و به عنوان خواست اصلی کارکران در ابعاد سراسری مطرح نمود و اعتصابات متعددی را حول آن سازمان داد. از سال ۱۸۸۶ که سال ضرب‌الاجل دست‌یابی به این خواست بود، موجی ار اعتصابات گسترده، شهرهای مختلف آمریکا را در برگرفت. در روز اول ماه مه همین سال بیش از ۳۵۰ هزار کارگر در شهرهای بزرگ آمریکا مثل نیویورک، سن‌لوئیز، شیکاگو، بالتیمور، میل واکی و برخی دیگر از شهرها، دست به راهپیمایی زدند.

بخش زیادی از کارگرن توانستند خواست خود را به سرمایه‌داران تحمیل کنند. اما در شیکاگو به روی کارگران تیراندازی شد که در اثر آن ۶ تن کشته و ده‌ها تن زحمی شدند. در روز چهارم ماه مه ده‌ها هزار تن از کارگران شیکاگو در میدان اصلی شهر به نام HAY MARKET دست به تجمع زدند. در حالی که نیروهای سرکوب، کارگران را به محاصره درآورده بودند، فرد ناشناسی بمبی به میان افراد پلیس پرتاب کرد که در اثر آن یک نفر کشته و چند تن زخمی شدند. سرمایه‌داران و نیروهای سرکوب که منتظر بهانه بودند و از قبل برای تار و مار کردن کارگران برنامه‌ریزی کرده بودند، به روی کارگران آتش گشودند و دیوانه‌وار به جان کارگران افتاده و به ضرب و شتم آنان پرداختند. شمار زیادی از کارگران دستگیر و زندانی شدند. به دنبال این مسئله ۸۰ تن از رهبران کارگری را به جرم قتل به محاکمه کشاندند. کارگران در این دادگاه فرمایشی قهرمانانه از خواست خود دفاع کردند و اتهامات بی‌اساس را رد کردند. سرانجام چهار تن از رهبران کارگری آمریکا به جوخه اعدام سپرده شدند و شمار دیگری به حبس‌های طولانی مدت محکوم شدند. بعد از آن فدراسیون کار آمریکا در کنگره‌ای که در اواخر سال ۱۸۸۸ در سن‌لوئیز برگزار نمود، تصمیم گرفت در روز اول ماه مه ۱۸۹۰، تظاهراتی به یادبود تظاهرات سال ۱۸۸۶ و رهبران کارگری آمریکا و نیز برای تعمیم دادن ۸ ساعت کار در روز به تمام بخش‌های کارگری در سراسر آمریکا، برگزار نماید. به هر حال با توجه به این پیشینه بود که کنگره بین‌الملل سوسیالیستی که به ابتکار انگلس در سال ۱۸۸۹ در پاریس برگزار گردید و خود این کنگره، کنگره موسس انترناسیونال دوم بود، قطعنامه‌ای مبنی بر تعیین روز اول ماه مه

به عنوان روز جهانی کارگران به تصویب رسید. در این قطعنامه، به این موضوع اشاره شده است که کارگران سراسر جهان در روز اول ماه مه دست به راهپیمایی و تظاهرات می‌زنند و ضمن تاکید بر اتحاد و همبستگی کارگری، برای تقلیل ساعات کار نیز مبارزه می‌کنند. انگلس در آن موقع پیرامون اول ماه مه، کاهش ساعت کار روزانه و اراده طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی نوشت "تظاهرات اول ماه مه به خاطر ۸ ساعت کار روزانه باید ضمنا نمایانگر اراده قاطع طبقه کارگر برای نابودی تمایزات طبقاتی از طریق دگرگونی اجتماعی باشد." در هر حال از آن به بعد است که کارگران در سراسر جهان، این روز یعنی روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر در شکل‌های مختلفی جشن می‌گیرند و از این طریق اتحاد، همبستگی و هم سرنوشتی بین‌المللی خویش را به نمایش می‌گذارند.

سئوال: در ایران از چه زمانی اول ماه مه به عنوان روز جهانی کارگر شناخته شده و کارگران این روز را جشن گرفته‌اند؟

جواب: در ایران حدود ۳۳ سال بعد از ابتکار انگلس و تصمیم انترناسیونال دوم بود که کارگران روز اول ماه مه را جشن گرفتند. دقیق‌تر بگویم برای نخستین بار در سال ۱۳۰۱ (۱۹۲۲) بود که کارگران ایران به استقبال اول ماه مه رفتند و با انجام سخنرانی، برگزاری تجمّعات و راهپیمایی و اجرای نمایش و امثال آن، این روز را گرامی داشتند و به عنوان گردانی از ارتش جهانی کار، همبستگی بین‌المللی خود را با کارگران در سراسر جهان اعلام داشتند. شعار اصلی کارگران در این روز، ۸ ساعت کا در روز بود. در آن زمان کارگران ۱۴ ساعت در روز کار می‌کردند. اتحادیه کارگران چاپخانه‌های تهران در برگزاری این مراسم نقش مهمی داشت. کارگران متشکل در این اتحادیه که در جریان مبارزات و اعتصابات خود توانسته بودند ۸ ساعت کار در روز و حتا قراردادهای دست جمعی را به کارفرما بقبولانند، در همبستگی با کارگران جهان روز اول ماه مه را تعطیل کردند. چند تن از کارگران در میدان توپخانه تهران، پیرامون وضعیت کارگران، روز اول ماه مه و همبستگی بین‌المللی کارگری سخنرانی کردند. اخبار برگزاری مراسم اول ماه مه چه در ایران و چه در سایر کشورها، در آغاز در روزنامه "حقیقت" و بعد روزنامه "کار" که ارگان "اتحادیه عمومی کارگران مرکزی" بودند، وسیعا انتشار یافت. "اتحادیه عمومی کارگران مرکزی" چندین اتحادیه را متشکل ساخته بود و نزدیک به هشت هزار عضو داشت.

به هر حال از آن به بعد، کارگران ایران روز اول ماه مه را به طرق مختلف جشن می‌گیرند. هرگاه توانسته‌اند این مراسم را به صورت وسیع و علنی برگزار کرده‌اند و در اغلب اوقات به علت وجود دیکتاتوری و خفقان و سرکوب، چه در دوره رضاخان، چه محمدرضا پهلوی یا جمهوری اسلامی، این مراسم را عمدتا به صورت مخفی و در گروه‌های کم عده برگزار نموده‌اند.

به عنوان مثال در دوره رضاخان و پس از تاجگذاری وی (۱۳۰۴) حزب کمونیست ایران واتحادیه‌های کارگری شدیدا سرکوب شدند. دیگر امکان کار علنی وجود نداشت و یا لااقل بسیار بسیار محدود بود. حتا جلسات اتحادیه‌ای نیز به صورت مخفی برگزار می‌گردید. معهذا در سال ۱۳۰۷ نیز کارگران توانستند این مراسم را به صورت مخفیانه اما بسیار منظم و با شرکت حدود ۸۰۰ کارگر برگزار نمایند. حزب کمونیست بیانیه‌ای به مناسب اول ماه مه و خطاب به کارگران انتشار داد. از آنجا که روز اول ماه مه تعطیل رسمی نبود، بنابر این کارگران نزدیک‌ترین جمعه به اول ماه مه را برای برگزاری مراسم انتخاب می‌کردند. از این رو روز جمعه سوم ماه مه گروه‌های ۳ تا ۵ نفره کارگران، جدا جدا خود را به محل که از قبل تعیین شده بود، رساندند. آن طور که اردشیر آوانسیان در کتاب خاطرات خود تعریف می‌کند، این مکان، باغی بود متعلق به یکی از اشراف در بیرون از دروازه دولت که از باغبان آنجا اجاره شده بود بدون آن که باغبان متوجه شود که باغ به چه منظوری اجاره می‌شود. در این مراسم سخنرانی‌های متعددی در مورد

اتحاد کارگران، مبارزه برای بهبود وضعیت کارگران، همبستگی بین‌المللی کارگران و امثال آن ایراد گردید. سرودهای انقلابی اجرا شد و در سراسر طول مراسم که از صبح زود تا عصر به درازا کشید، پرچم سرخ در اهتزاز بود.

در دوران محمدرضا شاه و یا در سال‌های بعد از روی کار آمدن جمهوری اسلامی نیز کارگران هر ساله به شیوه‌های متفاوت و با استفاده از ابتکارات مختلفی این روز را جشن گرفته‌اند. با شکوه‌ترین مراسم علنی اول ماه مه مربوط به نخستین سال بعد از قیام بهمن یعنی اردیبهشت سال ۵۸ است. کارگران کمونیست، کارگران پیشرو و انقلابی، نقش مهمی در برگزاری این مراسم مستقل ایفا کردند.

کارگران وزحمتکشان متحدشوید

کار

بجشنه ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۸
سال اول ـــ شماره ۹
قیمت: ۱۵ ریال

۱۲ صفحه

سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران

بدعوت شورای هماهنگی برگزاری اول ماه مه در تهران

صدها هزارتن ازکارگران وهواداران طبقه کارگر در تظاهرات اول ماه مه شرکت کردند

سرمقاله
کشتار نقده را چه کسانی پدید آوردند؟

تشکیل فوری شوراهای شهر

در دوران حاکمیت سلطنت، در تهران نزدیک به نیم میلیون نفر که کارگران وسیعا در آن شرکت کرده بودند، دست به راهپیمایی زدند و نیروی عظیم خویش را به نمایش گذاشتند.

سئوال: برخورد جمهوری اسلامی با روز اول ماه مه و خواست‌هایی که کارگران در این روز عنوان می‌کنند چه بوده است؟

جواب: برخورد جمهوری اسلامی به این مسائل، در ادامه همان برخوردهای نظام سلطنتی بوده است. هر دوی این نظام‌ها چه سلطنت، چه جمهوری اسلامی، عمیقا ضد کمونیست و ضد کارگر بوده‌اند و در هیچ موردی، هیچ خواستی از طبقه کارگر را نپذیرفته‌اند مگر با زور و با فشار مبارزات اعتراضی کارگران.

اکثر مطالباتی که کارگران در این روز عنوان کرده‌اند، مربوط به شرایط کار و حقوق اولیه کارگران در مورد فعالیت‌های سندیکایی و حق تشکل و امثال آن بوده که در بسیاری از کشورهای دیگر کارگران به آن دست یافته و توسط دولت‌ها نیز به رسمیت شناخته شده است. در جدال دائمی کار و سرمایه، سرمایه‌دار، جدا از توسل به شیوه‌ها و ترفندهای مختلف برای افزایش شدت کار و استثمار، همواره می‌کوشد ساعات زیادی از کارگر کار بکشد. از این رو یکی از دعواهای همیشگی کارگران چه در سطح بین‌المللی و چه در مقیاس محلی، همین دعوای کاهش ساعات کار بوده است. و بعد از معیار شدن ۸ ساعت کار روزانه در انترناسیونال دوم، این موضوع یکی از خواست‌های عمده کارگران بوده است.

در ایران در یک دوره‌ای که حزب کمونیست و اتحادیه‌های کارگری فعال بودند، دولت وقت ضمن به رسمیت شناختن فعالیت‌های سندیکایی، ۸ ساعت کار در روز را هم پذیرفت.

اما این مسئله دوام چندانی نیاورد و رضاخان با سرکوب کمونیست‌ها و کارگران، این دستاوردهای را پس گرفت. در دهه بیست که بار دیگر جنبش کارگری گام‌هایی به جلو برداشت، کارگران توانستند روز کار هشت ساعته را به سرمایه‌داران بقبولانند، اما با کودتای محمدرضا شاه و سرکوب‌هایی بعدی، چیزی از این مسئله باقی نماند. در سال‌های بعد از آن نیز چه در اعتراضات و اعتصابات و چه در تجمعات و میتینگ‌ها، هشت ساعت کار در روز یکی از خواست‌های کارگری بود. تا این که سرانجام قانون کار آریامهری در سال ۳۸، ۸ ساعت کار روزانه (و ۴۸ ساعت در هفته) را رسمیت داد. برخوردهای جمهوری اسلامی هم با کارگران و خواست‌های کارگری جدا از این روال عمومی نبوده است.

همین روز اول ماه مه یا قانون کار را در نظر بگیرید. جمهوری اسلامی به هیچ وجه نمی‌خواست روز اول ماه مه را به عنوان روز کارگر و به عنوان روز تعطیل کارگری به رسمیت بشناسد. خمینی شارلاتان، با شیادی و عوامفریبی می‌خواست موضوع اول ماه مه و خواست کارگران را ماست مالی کند. قرار بود همه کارگر باشند، خدا هم کارگر باشد، و همه روزها، روز کارگر باشد و از این خزعبلات! اما کارگرانی که برای بهبود شرایط کار، پایان دادن به جور و ستم سرمایه‌داران، برای کسب حق و حقوق کارگری و مداخله در امور خویش و برای استقرار یک نظام انسانی انقلاب کرده بودند، به این هجویات گوش نکردند و بر خواست خویش مبنی بر به رسمیت شناخته شدن یازده اردیبهشت (اول ماه مه) به عنوان روز کارگر و تعطیل رسمی این روز پای فشردند و سرانجام هم سرمایه‌داران و دولت پاسدار منافع آن‌ها را وادار کردند این خواست کارگری را بپذیرند و به آن تن بدهند. این موضوع در ماده ۶۳ قانون کار رژیم نیز که می‌گوید "علاوه بر تعطیلات رسمی کشور، روز کارگر (۱۱ اردیبهشت) نیز جزء تعطیلات رسمی کارگران به حساب می‌آید" انعکاس یافت.
در مورد قانون کار نیز قضیه تقریبا به همین شکل بود. به این معنی که جمهوری اسلامی در آغاز در قانون کار خود، حتا حاضر نبود اسمی از کارگر ببرد. در لایحه فوق ارتجاعی قانون کاری که در سال ۶۱ توسط توکلی وزیر کار وقت بر مبنای "باب اجاره" و "جعاله" و موازین شرعی و فقهی تهیه و تنظیم شده بود، کارگر، "اجیر"ی بود که "مستاجر" وی را "اجاره" می‌کرد و می‌توانست این "اجیر" را به دیگران هم "اجاره" بدهد. معیارهای ناظر بر روابط میان کارگر و کارفرما، تماما توسط سرمایه‌دار تعیین می‌شد. بر موضوعات مهمی چون استخدام؛ اخراج، تعیین دستمزد، شرایط کار و ده‌ها موضوع دیگر، هیچگونه ضابطه‌ای جز اراده "جاعل" یعنی همان سرمایه‌دار، حاکم نبود. خلاصه این که این لایحه نه فقط با سطح خواست‌ها، مطالبات و انتظارات کارگرانی که به تازگی رژیم ضد کارگری سلطنتی را واژگون کرده بودند، خوانایی نداشت، بلکه حتا نسبت به قانون ارتجاعی رژیم شاه، عقب‌تر هم بود. در آن زمان کارزار بسیار وسیعی علیه این لایحه راه افتاد و همه دیدیم که طبقه کارگر با دست‌زدن به یک رشته اعتراضات مداوم و مستمر در سراسر ایران، در برابر ارتجاع حاکم شجاعانه ایستاد و بر سینه این لایحه فوق‌العاده ارتجاعی و تهیه کنندگان مرتجع آن، دست رد زد. جمهوری اسلامی اجبارا به عقب نشینی تن داد و به قانون کار فعلی که جریان تصویب آن هفت هشت سال طول کشید رضایت داد. همان طور که می‌دانید قانون کار فعلی پس از تصویب نمایندگان مجلس در سال ۶۸ توسط شورای نگهبان رد شد و سرانجام در مجمع تشخیص مصلحت، مصلحتا به تصویب رسید و از اواخر سال ۶۹ نیز به اجرا گذاشته شد. این قانون کار، به رغم آن که در کلیت یک قانون ارتجاعی است و از منافع طبقه سرمایه‌دار دفاع می‌کند، اما از لایحه اولیه پیشنهادی توکلی فاصله دارد و تصویب آن گامی به پیش به سود کارگران محسوب می‌شد.

سئوال: ولی جمهوری اسلامی مدتی است که دارد برای تغییر قانون کار به زیان کارگران برنامه‌ریزی می‌کند و ظاهرا برای دستکاری و تغییر آن موقعیت را مناسب یافته است؟
جواب: بله همین طور است و من داشتم همین را می‌گفتم که سرمایه‌داران و دولت‌های سرمایه‌داری اگر تحت شرایط معینی مجبور می‌شوند امتیازاتی را به کارگران بدهند و خواست آن‌ها را بپذیرند، با تغییر شرایط دوباره آن را پس می‌گیرند. در دوره سلطنت رضاخان و پسرش اینگونه بود، در جمهوری اسلامی هم که یک رژیم مذهبی و به غایت ارتجاعی‌ست مسئله به همین صورت است. سرمایه‌داران و دولت اسلامی حامی آن‌ها اگر چه با کنار نهادن "باب اجاره" موقتا قانون کار را از شمول موازین فقهی و شرعی معاف ساختند و به این عقب نشینی که محصول شرایط سیاسی و توازن قوای معینی بود تن دادند، اما اولا سوراخ سنبه‌های قانونی لازم جهت بر هم زدن این وضعیت و خارج ساختن اکثریت کارگران از شمول قانون کار ا در

دل همان قانون کار تعبیه کرده بودند، و در ثانی تقریبا بلافاصله از همان لحظه کنار گذاشتن لایحه توکلی، در صدد جبران این عقب نشینی و باز پس گرفتن آن چیزی بر آمدند که کارگران به زور، پذیرش آن را به آن ها تحمیل کرده بودند. به یک عبارت تعرض به کارگران از همان دوره رفسنجانی و برنامه‌های اقتصادی وی که در راستای برنامه‌ها و سیاست‌های ارتجاعی موسوم به نئولیبرالی بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول بود، آغاز گردید و در ادامه خود با اجرای پی‌گیرتر و همه جانبه‌تر این سیاست‌ها و برنامه‌ها، فشار کار و استثمار وحشیانه کارگران بیش از پیش تشدید گردید. بیکارسازی‌های وسیع، صدها هزار کارگر را به خیابان پرتاب کرد. سطح زندگی و معیشت کارگری به طور وحشتناکی سقوط کرد. دولت خاتمی و مجلس ارتجاع اسلامی، تمام استعداد خود را علیه طبقه کارگر به کار بستند و از هیچ اقدامی علیه کارگران، از واگذاری مراکز تولیدی و صنعتی به بخش خصوصی و "آقازاده‌ها" بگیر تا ایجاد تسهیلات و حمایت‌های مالی و قانونی برای تامین هر چه بیشتر منافع سرمایه‌داران داخلی و شرکاء خارجی آن‌ها فروگذار نکردند و البته که در همه حال توافق ضمنی سران تشکل‌های رسوا شده شوراهای اسلامی کار و خانه کارگر را نیز با خود داشتند و به یاری همین‌ها بود که تعرض به قانون کاررا نیز تدارک دیدند. بر مبنای یک مصوبه مجلس در سال ۷۸، ابتدا کارگاه‌های کوچک با کمتر از ۵ کارگر را از شمول قانون کار خارج نمودند. بر پایه همین مصوبه، بعدا کل کارگران قالیباف را نیز از شمول قانون کار خارج نمودند. با تصویب لایحه به اصطلاح بازسازی و نوسازی صنایع، دست کارفرمایان را در اخراج کارگران بازتر کردند. معهذا سرمایه‌داران و دولت حامی آن‌ها که تعرض همه جانبه‌ای را علیه کارگران آغاز کرده بودند، به این‌ها اکتفا نکرده و سرانجام به یاد اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار افتادند. در ماده ۱۹۱ قانون کار آمده است "کارگاه های کوچک کمتر از ده نفر را می‌توان بر حسب مصلحت، موقتا از شمول بعضی مقرارت این قانون مستثنا نمود. تشخیص مصلحت و موارد استثنا به موجب آئین‌نامه‌ای خواهد بود که با پیشنهاد شورای عالی کار به تصویب هیئت وزیران خواهد رسید." و همان طور که می‌دانید چند ماه پیش بر مبنای پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب هیئت وزیران، کارگاه‌های با ۱۰ کارگر و کمتر، از شمول ده‌ها ماده و تبصره قانون کار که اصلی‌ترین مواد و تبصره‌های قانون کار هستند، معاف شدند. این مواد و تبصره‌ها به نحوی انتخاب شده است که در عمل اکثریت عظیم کارگران ایران، حقوقی را که طی ده‌ها سال مبارزه و تلاش خود به دست آورده بودند، از آن‌ها سلب شده است. ماده ۱۰ که مربوط به انعقاد قراردادهای مکتوب بود و در آن دستمزد، مزایای کار، نوع کار، ساعات کار، مرخصی و امثال آن باید قید می‌شد، حذف شده است. علاوه بر آن ماده ۱۲، ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۱، ۳۲، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۵۶، ۵۸، ۶۲، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۷۳، ۷۷، ۸۱، ۸۲، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۷۳، ۱۷۵ و ماده ۱۸۰ که مجموعا ۳۷ ماده و تبصره قانون کار می‌باشند، تماما حذف شده‌اند. اشاره به تک تک این مواد و تبصره‌ها و عوارض ناشی از حذف آن از حوصله این گفتگو خارج است. همین قدر کافی‌ست گفته شود که با این تغییرات، هر گونه محدودیتی برای اخراج کارگران از میان برداشته شده است. اگر کارخانه‌ای واگذار می‌شود، کارفرما و صاحب جدید کارخانه، هیچگونه تعهد و مسئولیتی در قبال تعهدات کارفرمای پیشین ندارد. برای ساعات کار هیچ محدودیتی وجود ندارد. ۸ ساعت کار در روز و ۴۴ ساعت کار در هفته که ثمره تلاش کارگران و جنبش تقلیل ساعات کار در چند دهه گذشته بود، حذف شده است. یک روز تعطیل در هفته با پرداخت دستمزد، اضافه دستمزد شب کاری و فوق‌العاده نوبت کاری و نیز تمام بندهای مربوط به خدمات رفاهی کارگران حذف شده است. موادی که برای مجازات و جرائم تخلف کارفرمایان از قانون کار پیش بینی شده بود نیز حذف شده است. در یک کلام عملاً چیزی از قانون کار باقی نمانده است و میلیون‌ها کارگر به عبارتی نزدیک به ۹۰ درصد کارگران ایران، در عمل از شمول قانون کار خارج شده‌اند و مسئله به همین جا هم خاتمه نخواهد یافت. کارفرمایان در کارگاه‌های بالای

۱۰ کارگر هم قطعا دست به اخراج کارگران خواهند زد تا شمار کارگران را به مرز ۱۰ نفر برسانند و از مزایای اجرای ماده ۱۹۱ قانون کار بهره‌مند شوند. با اجرای سیاست‌های بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول از جمله مسئله خصوصی‌سازی‌ها ونیز با خروج کارگاه‌های کوچک ۱۰ نفره از شمول قانون کار که میلیون‌ها کارگر یا به کلی از کار اخراج شده‌اند یا در منتهای بی‌حقوقی هر لحظه در معرض اخراج و بیکاری‌اند، مقدمه ورود سرمایه‌های خارجی برای استفاده از این زمین بکر و آماده و نیروی کار ارزان و سرگردان، فراهم شد است.
البته کارگران در برابر این یورش وحشیانه سرمایه‌داران، دست به مقاومت و مبارزه زده‌اند و خواهند زد و به این سادگی از حقوق خود نخواهد گذشت. معهذا نباید فراموش کرد که در نبود تشکل‌های مستقل کارگری و محرومیت کارگران از تشکل‌های توده‌ای سراسری، این مبارزه، علی‌العموم مشکل‌تر و بعرنج‌تر خواهد بود و از لحاظ ثمر بخشی مبارزات کارگری و دست‌یابی به نتایج مطلوب، قطعا مبارزه متشکل و سراسری، با مبارزات پراکنده، خود به خودی و محلی، قابل قیاس نیست.

سئوال: مدتی است که تشکل‌های مستقل کارگری به یکی از مباحث مهم در محافل کارگری تبدیل شده است، حتا نمایندگان سازمان جهانی کار نیز در این زمینه به اظهار نظر پرداخته‌اند. سئوال این است که اولا این مباحث بر چه زمینه‌هایی دارد عنوان می‌شود، ثانیا تشکل مستقل کارگری چه نوع تشکلی است؟
جواب: همان طور که می‌دانید جمهوری اسلامی برای برون رفت از بحران اقتصادی، چندین سال است به قرضه از بانک‌ها و سرمایه‌های خارجی مثل صندوق بین‌المللی پول و بانگ جهانی روی‌آورده و خواستار سرمایه‌گذاری انحصارات بین‌المللی شده است و برای پذیرش پیش شرطهای ورود به سازمان تجارت جهانی (WTO) نیز اعلام آمادگی کرده است. اما سرمایه‌های خارجی و انحصارات مالی جهانی، علاوه بر نیروی کار ارزان و آماده، خواهان ضمانت‌ها و حمایت‌های کافی قانونی نیز هستند و در این میان معیارها و مقررات جاری فیمابین کارگر و کارفرما، انطباق این قوانین و مقررات با معیارهای مورد نظر صاحبان این سرمایه‌ها به تشخیص سازمان جهانی کار که پیش برنده سیاست‌های همین انحصارات است، حائز اهمیت بسیار زیادی است. از این روست که ما، به ویژه در دو سه سال اخیر، از یک سو ناظر چانه‌زنی دولت اسلامی با سازمان جهانی کار و امضا برخی کنوانسیون‌های این سازمان توسط جمهوری اسلامی، و از سوی دیگر، در این اواخر ناظر اعزام هیئت‌های نمایندگی ILO به ایران هستیم. یکی از کنوانسیون‌های مرکزی ILO که جمهوری اسلامی برای امضا آن اعلام آمادگی نموده است، کنوانسیون شماره ۸۷ مربوط به تشکل‌های آزاد و مستقل است. حضور نمایندگان ILO در مهر ماه گذشته در ایران، برای بررسی وضعیت تشکل‌های کارگری موجود و در اساس به منظور بررسی شرایط و نحوه عملی کردن مفاد این مقاوله‌نامه بود. ILO، سازمانی که چندین سال در اجلاس‌های رسمی خود از شوراهای اسلامی و خانه کارگر به عنوان تشکل‌های کارگری استقبال کرده بود و با کارگزاران و فرستادگان رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی به مثابه نمایندگان کارگران ایران، برخورد کرده بود، شما دیدید که نمایندگان اعزامی‌اش به ایران، مستقل بودن و آزاد بودن این تشکل‌ها را زیر سئوال بردند. این که این تشکل‌ها کارگران ایران را نمایندگی کنند نفی کردند و از لحاظ ساختاری نیز این تشکل‌ها را مغایر مفاد مقاوله‌نامه ۸۷ و معیارهای ILO ارزیابی کردند. البته این‌ها را نه به طور صریح و شفاف، بلکه به شیوه دیپلماتیک و اداری و بسیار محافظه‌کارانه و دو پهلو بیان کردند. در عین حال باید اضافه کرد که این قضاوت و اظهار نظر منحصر به نمایندگان ILO نیست. حتا محجوب و صادقی و دیگر سران خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار نیز به این ناهمخوانی اعتراف کرده و از ضرورت تغییر ساختار این تشکل‌ها طبق خواست و رهنمودهای ILO دفاع می‌کنند و به آن رضایت داده‌اند. جبهه مشارکت و دوم خرداد و به یک تعبیر دولت که دعوت

کننده ILO و طرف اصلی مذاکره و مشاوره سازمان جهانی کار است و سالیان متمادی از این تشکل‌های ارتجاعی و دست‌ساز رژیم به عنوان تشکل‌هایی که کارگران را نمایندگی می‌کنند نام برده و آن‌ها را به اجلاس‌های ILO اعزام نموده و از این نهادها علیه کارگران استفاده کرده‌اند، نیز از ضرورت تغییر این تشکل‌ها در راستای دیدگاه‌های نمایندگان ILO دفاع می‌کنند تا هرچه زودتر این مسئله نیز حل و فصل شود تا از این جنبه نیز موانع موجود برای سرمایه‌گذاری‌ها و سرمایه‌های انحصاری برداشته شود.

امروز مسئله فقط این نیست که خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار، تشکل‌های مستقل و واقعی کارگری نیستند و در هر کارخانه‌ای هم که شکل گرفته‌اند، کارگران آن کارخانه را نمایندگی نمی‌کنند و از این جنبه بی‌اعتبارند، موضوع این است که وضعیت نمایندگی کارگران و تشکل‌های کارگری در اکثریت عظیم واحدهای تولیدی اساسا نا روشن است. شوراهای اسلامی کار، طبق ماده ۱۵ قانون تشکیل شوراها، می‌بایست در واحدهایی با بیش از ۳۵ کارگر تشکیل می‌شد و حدود ۸۵۰۰ واحد تولیدی شامل تشکیل این شوراها می‌شد. با وجود آن که دولت با تمام نیرو حامی این نهادهای ارتجاعی بود، این ارگان‌ها در نهایت تنها در حدود ۲۷۰۰ واحد تولیدی شکل گرفت. به عبارت دیگر در بیش از دو سوم واحدهای تولیدی همچنین در شرکت‌های بزرگ دولتی شرکت‌های تابع وزارت نفت، پترو شیمی، گاز، آب، نیرو و امثال این‌ها، چنین نهادهایی اساسا شکل نگرفت. افزون بر این‌ها بخش اعظم کارگران ایران در کارگاه‌های کوچک (زیر ۳۵ کارگر) کار می‌کنند که وضعیت حقوقی و نمایندگی آن‌ها در مسائل مربوط به روابط کار و کارفرما و امور کارگری و نمایندگی، به طور کلی مبهم و ناروشن است. در واقعیت امر شوراهای اسلامی کار، صرف نظر از ماهیت، نقش و ساختار آن‌ها در بهترین حالت می‌تواند فقط حدود ۵ درصد کارگران را به اصطلاح نمایندگی کند! حال سازمان جهانی کار که یک نهاد سیاسی بین‌المللی و ارگان پیش برنده سیاست‌های نهادهای مالی بین‌المللی است و خواهان تضمین‌های روشن، کافی برای سرمایه‌گذاری است، چگونه می‌توانست روی این ۵ درصد حساب باز کند؟ طرف حساب سرمایه‌گذار، نه تشکل‌های وابسته مربوط به قشر محدودی از کارگزاران رژیم در میان کارگران که خود برپا دارندگان آن هم به نفی‌اش رسیده‌اند، بلکه، کل کارگران ایران و حصول به اطمینان‌های کافی در مقیاس کلی است و بنابراین نمی‌تواند با طناب این تشکل‌ها به چاه برود و دنبال ایجاد تشکلی است که تامین کننده چنین اطمینانی باشد. تا جائی که به کارگران مربوط می‌شود، آنان سال‌هاست که ماهیت شوراهای اسلامی و خانه کارگر را به عنوان تشکل‌های ارتجاعی- جاسوسی وابسته به رژیم شناخته‌اند و بدیهی است که خواهان انحلال این ارگان‌ها و برپائی تشکل‌های واقعا مستقل خویش باشند. به هررو، عمر شوراهای اسلامی و خانه کارگر از زاویه تامین نیازهای طبقه حاکم به سر رسیده است. این نهادها، هم برای دولت و هم برای طبقه بورژوازی، کارآیی خود را از دست داده‌اند. بورژوازی داخلی درست مانند شرکای خارجی خود، خواهان آن است که تشکل کارگری به نحوی باشد، که در کار سرمایه اخلال نکند، که در قوانین و اصول ناظر بر آن، سرمایه‌دار از اختیارات و ضمانت‌های کافی برای کنترل آن برخوردار باشد، که محیط کار از مسائل و مشاجرات سیاسی، از اغتشاشات و بحران‌های کارگری برکنار بماند، تا سرمایه بتواند در محیطی امن و بی‌دغدغه، با اتکاء به مواد قانونی شسته و رفته و سیاه روی سفید، کارگر را استثمار کند. در چنین فضایی است که تشکل‌های کارگری مطرح می‌شود. اما در پاسخ به قسمت دوم سئوال شما و این که تشکل مستقل کارگری چگونه تشکلی است، صرف نظر از دیدگاه‌های ILO و دولت ایران به عنوان مدافعان منافع بورژوازی و اهداف آنها از طرح این شعار که بخشا به آن اشاره کردم، در میان جریان‌های سیاسی، نیروها، افراد و محافل کارگری که برای تحقق آرمان‌ها و مطالبات کارگری فعالیت و مبارزه کرده و می‌کنند و یا در هر حال به مسائل و مبارزات کارگری اظهار علاقه می‌کنند، درک‌ها و دیدگاه‌های متفاوتی وجود دارد.

یک دیدگاه، با حرکت از این نقطه که در جمهوری اسلامی، تشکل‌های کارگری، وابسته به جناح‌های حکومتی بوده‌اند، و تشکل‌هایی بوده‌اند که بر مبنای اعتقاد به مبانی دین و مذهب و ایدئولوژی اسلامی شکل گرفته‌اند، تشکل‌هایی بوده‌اند که زیر نفوذ، یا وابسته به احزاب و جریان‌های سیاسی دولت و جناح‌های حکومتی بوده‌اند به نحوی که به ابزاری برای پیشبرد سیاست‌ها و مقاصد آن‌ها تبدیل شده‌اند، به درستی بر استقلال تشکل‌های کارگری از دولت، جناح‌های حکومتی، نهادها و احزاب وابسته به آن‌ها تاکید می‌کند. اما این استقلال را تا آن جا ادامه می‌دهد که هر گونه دخالت و فعالیت احزاب و جریان‌های سیاسی در تشکل‌های کارگری را ولو آن که این احزاب و جریان‌های سیاسی از منافع طبقه کارگر هم دفاع کنند، نفی و منع می‌کند. به عبارتی استقلال تشکل‌های کارگری از احزاب و سازمان‌های سیاسی وابسته به جمهوری اسلامی را تا عدم دخالت هرگونه حزب و جریان سیاسی تعمیم می‌دهد. این گرایش که به شدت نگران پیشبرد سیاست‌های نادرست و انحرافی از جانب جریان‌های سیاسی در میان کارگران است، با تاکید بیش از اندازه بر توده کارگران و کم رنگ ساختن نقش پیشروان آگاه کارگری و کمونیست‌ها، در ادامه و تعمیق این نگرش به "بی‌طرفی سیاسی" کارگران و در افراطی‌ترین حالت خود، به نفی مبارزه و فعالیت سیاسی کارگران می‌رسد و در عمل تمام فعالیت‌ها و مبارزات کارگری را به فعالیت و مبارزه در عرصه صنفی و اقتصادی محدود می‌کند و دچار روزمره‌گی می‌شود.

در برابر این، دیدگاه دیگری وجود دارد که یا هیچ نقش و جایگاهی برای توده کارگران و مسائل آن‌ها قائل نیست، و یا این نقش را بسیار ناچیز و کم اهمیت می‌داند. این گرایش بر این باور است که در مورد همه چیز تشکل‌های کارگری باید حزب سیاسی تصمیم بگیرد و تشکل صنفی کارگری را، صد درصد وابسته به حزب می‌خواهد. حتا در مورد جزیی‌ترین مسائل و فعالیت‌های تشکل‌های کارگری، دخالت حزب را الزامی می‌داند. به عبارت دیگر دخالت و فعالیت احزاب سیاسی در تشکل‌های صنفی کارگران را تا آنجا تعمیق می‌بخشد که از تشکل کارگری، یک تشکل حزبی می‌سازد و هیچ نقشی برای توده کارگران غیر حزبی و تصمیم‌گیری آن‌ها قائل نیست. نتیجه نهایی یک چنین طرز تفکری، تصمیم‌گیری از فراز سر کارگران، بی‌ربطی تصمیمات حزب سیاسی با خواست توده کارگران، جدایی مرگبار حزب از کارگران و بیگانگی آن با مسائل و مشکلات روزمره و ملموس کارگران و به یک تعبیر، نادیده گرفتن فعالیت‌ها و مبارزات صنفی و اقتصادی کارگران است.

روشن است که این هر دو دیدگاه، دیدگاه‌هایی انحرافی در زمینه تشکل‌های مستقل کارگری، در درون جنبش کارگری هستند. هر گرایش یا طرز فکری که به خواهد میان فعالیت‌ها و مبارزات سیاسی طبقه کارگر، و فعالیت‌ها و مبارزات صنفی و اقتصادی این طبقه، دیوار چینی بکشد و با بزرگ کردن یک جنبه، جنبه دیگر این فعالیت‌ها، مبارزات و خواست‌های کارگری را کم اهمیت و مهمتر از آن زاید جلوه دهد و حذف کند، صاف و ساده به یک انحراف در غلطیده است.

هیچ مارکسیستی نمی‌تواند مبارزه صنفی طبقه کارگر را ندیده بگیرد و یا ضرورت این مبارزه را نفی کند. از آن جا که گرایش عمومی نظام سرمایه‌داری به سوی کاهش سطح زندگی کارگران است، مبارزه صنفی کارگران، امری ناگزیر و ضروری و یکی از ابزارهای اساسی پرولتاریا جهت مقابله با این گرایش است. در جایی که کارگران، پراکنده و فاقد تشکل هستند، پیشبرد این مبارزه بسیار مشکل و کمتر قرین موفقیت می‌شود. اما گردآمدن کارگران در تشکل‌های طبقاتی خود از جمله در سندیکاها و اتحادیه‌ها، نیروی طبقاتی کارگران را متحد و متمرکز می‌سازد و سرمایه‌داران و دولت‌های حامی آن‌ها را مجبور می‌کند کارگران را به حساب آورند و به خواست‌های صنفی یا سیاسی آن‌ها تن بسپارند. مبارزه صنفی کارگری جدا از مبارزه سیاسی طبقه کارگر نیست و این دو جنبه از مبارزات کارگری دارای پیوندی ناگسستنی هستند. چرا که در دل هر مبارزه و یا خواست صنفی – اقتصادی، نطفه یک مبارزه و خواست سیاسی نیز نهفته است. اگر به فرض مبارزه کارگران با سرمایه‌داران منفرد به منظور کاهش

ساعات کار، جنبشی صرفا اقتصادی است، اما همین جنبش، وقتی که به مبارزه برای قانونی کردن ۸ ساعت کار در روز تبدیل می‌شود، جنبشی سیاسی است. یعنی جنبش‌های اقتصادی منفرد کارگران، به جنبش در شکلی کلی‌تر و عمومی‌تر، جنبش کل طبقه کارگر برای تحقق یکی از خواست‌های این طبقه تبدیل می‌شود.
این که مطرح شود اتحادیه‌ی کارگری یا در بحث مورد نظر ما، تشکل مستقل کارگری باید به گونه‌ای باشد و آن چنان ساختاری داشته باشد که از پرداختن به خواست‌ها و مسائل سیاسی و دخالت در آن پرهیز کند، احزاب سیاسی در آن دخالتی نداشته باشند، از هیچ سیاستی تبعیت نکند و صرفا به مسائل صنفی و اقتصادی بپردازد، این یک خیال بافی محض و در بهترین حالت خوش باوری ساده اندیشانه‌ای است که در عالم واقعیت اساسا نشدنی و غیر ممکن است. اولا در میان کارگرانی که چنین تشکل‌هایی را تشکیل می‌دهند، هم می‌تواند اعضا یا سمپات‌های سازمان‌ها و احزاب سیاسی وجود داشته باشند، هم می‌تواند کارگرانی وجود داشته باشند در چارچوب‌های اعتقادی – نظری این سازمان‌ها و احزاب سیاسی اما بدون وابستگی به آن‌ها. این مسئله خیلی روشن است که نه می‌توان از ورود این دسته از کارگران به تشکل‌های صنفی کارگری ممانعت به عمل آورد، یا به فرض ورود آنان را به ارایه جواز معینی مشروط کرد، و نه می‌توان به آن‌ها گفت و یا از آن‌ها خواست که سیاست را فقط تا پشت در این تشکل‌های کارگری مجازند با خود حمل کنند و مادام که در این تشکل‌های غیر حزبی حضور دارند و در آن فعالند، باید ایده‌ها و گرایش‌های نظری – سیاسی خود را فراموش کنند.
بنابراین برکناری از مسائل سیاسی و "بی طرفی سیاسی"، حرف بی ربطی است که عدم مداخله در امور سیاسی یا "بی طرفی سیاسی" را برای تشکل‌های کارگری تجویز می‌کند، در واقعیت امر صحنه را به بورژوازی واگذار می‌کند و تشکل‌های کارگری را به تبعیت از سیاست بورژوازی می‌کشاند.
از این رو نه فقط نمی‌تواند صحبتی از عدم دخالت احزاب سیاسی در تشکل‌های غیر حزبی کارگری در میان باشد، اتفاقا این موضوع تا آنجا که به کمونیست‌ها، احزاب و سازمان‌های سیاسی مدافع منافع طبقه کارگر بر می‌گردد، یک ضرورت حیاتی و یکی از مهم‌ترین وظایف آن‌ها محسوب می‌شود. نگفته روشن است که بدون حضور فعالانه کارگران، بدون خواست و مشارکت توده کارگران، ولو یک حزب سیاسی هم به خواهد، تشکل توده‌ای کارگری شکل نخواهد گرفت. اگر هم در غیاب کارگران و به طور اراده‌گرایانه تشکلی به وجود آید، دیگر تشکل واقعی کارگری نخواهد بود و جز یک تشکل کاغذی، بی‌ربط به طبقه کارگر و کار کمونیستی، چیزی از کار در نخواهد آمد. به هر رو، هم سنت‌های کمونیستی در ایران و هم سنت‌های بلشویکی با این دیدگاه و شیوه‌ها عمیقا بیگانه است. در این سنت، فراکسیون‌های حزبی در درون اتحادیه‌ها و سازمان‌های کارگری فعالند، روی بسیج کارگران، شرکت توده کارگران در فعالیت‌ها و تصمیم‌گیری‌ها و انتخاب نمایندگان از پائین، تاکید ویژه می‌شود. ارتباط دایم میان سازمان‌های حزبی و اتحادیه‌های کارگری، تشویق کارگران عضو حزب به ورود در اتحادیه‌های کارگری، شرکت فعال در مبارزات و فعالیت‌ها، و حمایت اکید از تمایلات کارگران برای ایجاد تشکلات مستقل و اتحادیه‌ای، اموری بدیهی شناخته می‌شود. به هر حال صرف نظر از این توضیح عام، تا آنجا که به شرایط مشخص ایران برمی گردد، در شرایط سرکوب و خفقان کنونی، پیشروان و فعالان کارگری، قاعدتا نباید ایجاد کمیته های مخفی درهرکارخانه و کارگاه و ایجاد رابطه فعال میان این کمیته‌ها را از دستور کار خویش خارج سازند. این کمیته‌ها، عجالتا مطمئن‌ترین تشکل‌هایی هستند که اولا در شرایط کنونی ایجاد شدنی هستند و قادرند ضمن سازماندهی اعتصابات کارگری، ادامه کاری داشته باشند، دوما این کمیته‌ها در شرایط اعتلا جنبش کارگری به فوریت فراگیرشده وبه شوراهای کارگری فرا می‌رویند. معهذا این صحبت، مطلقا به معنای آن نیست که کارگران به برپایی سایر اشکال سازمانی و یا تشکل‌های مستقل کارگری فکر نکنند و یا برای ایجاد آن تلاش و مبارزه ننمایند.

سئوال: پرسش‌های من تمام شد، شما نکته‌ای دارید که بخواهید اضافه کنید؟
جواب: من فقط می‌خواستم ضمن خواندن این شعر: ای کارگران عید شما امروز است- امروز برای کارگران نوروز است روزی است که از طنطنه کارگری- سرمایه پرست در گداز و سوز است. که ۸۰ سال پیش (اردیبهشت ۱۳۰۲) به مناسبت اول ماه مه در صفحه اول نشریه کار، ارگان اتحادیه‌های کارگری درج شده بود، اول ماه مه، روز جهانی کارگر را به تمام کارگران و در وهله نخست به کارگران ایران شاد باش بگویم. و بعد هم برای تلاش و مبارزه کارگران به منظور برپایی تشکل‌های مستقل کارگری و تشکل‌های سراسری، مستقل از دولت و جناح‌های حکومتی، مستقل از تشکل‌های رژیمی و نهادهای سیاسی وابسته به آن، مستقل از بورژوازی، به خواست و اراده، و توسط خود کارگران آرزوی موفقیت نمایم.

برخیز، ای داغ لعنت‌خورده،

دنیای فقر و بندگی!
جوشیده خاطر ما را برده
به جنگ مرگ و زندگی.
باید ار ریشه براندازیم
کهنه جهان جور و بند،
آنگه نوین جهانی سازیم،
هیچ‌بودگان هر جیز گردند.

روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما.
انترناسیونال است
نجات انسانها.

بر ما نبخشد فتح و شادی
خدا، نه شاه، نه قهرمان.
با دست خود گیریم آزادی
در پیکارهای بی‌امان.
تا ظلم را از عالم بروبیم،
نعمت خود آریم به‌دست،
دمیم آتش را و بکوبیم
تا وقتی که آهن گرم است.

روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما.
انترناسیونال است
نجات انسانها.

تنها ما تودهٔ جهانی،
اردوی بی‌شمار کار،
داریم حقوق جهانبانی،
نه که خونخواران غدار.
غرد وقتی رعد مرگ‌آور
بر رهزنان و دژخیمان،
در این عالم بر ما سراسر
تابد خورشید نورافشان.

روز قطعی جدال است،
آخرین رزم ما.
انترناسیونال است
نجات انسانها.

سرود انترناسیونال» اول بار به زبان فارسی توسط «ابوالقاسم لاهوتی» ترجمه شد.

برخیزید، دوزخیان زمین!
برخیزید، زنجیریان گرسنگی!
عقل از دهانهٔ آتشفشان خویش تندر وار می‌غرد
اینک! فورانِ نهائی‌ست این.
بساط گذشته بروبیم،
به‌پا خیزید! خیل بردگان، به‌پا خیزید!
جهان از بنیاد دیگرگون می‌شود
هیچیم کنون، «همه» گردیم!
نبرد نهائی‌ست این.
به‌هم گرد آئیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.
رهانندهٔ برتری در کار نیست،
نه آسمان، نه قیصر، نه خطیب.
خود به رهائی خویش برخیزیم، ای تولید گران!
رستگاری مشترک را برپا داریم!
تا راهزن، آنچه را که ربوده رها کند،
تا روح از بند رهائی یابد،
خود به کورهٔ خویش بردمیم
و آهن را گرماگرم بکوبیم!
نبرد نهائی‌ست این.
به‌هم گرد آئیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.
کارگران، برزگران
فرقهٔ عظیم زحمتکشانیم ما
جهان جز از آن آدمیان نیست
مسکن بی‌مصرفان جای دیگری است.
تا کی از شیرهٔ جان ما بنوشند؟
اما، امروز و فردا،
چندان که غرابان و کرکسان نابود شوند
آفتاب، جاودانه خواهد درخشید.
نبرد نهائی‌ست این.
به‌هم گرد آئیم
و فردا «بین‌الملل»
طریق بشری خواهد شد.

از شعر «انترناسیونال» ترجمه‌ای دیگری هم از «احمد شاملو» هست که در شماره ۳۳ «کتاب جمعه» [ویژه‌نامهٔ روز اول ماه مه]، به تاریخ ۱۱ اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۹ خورشیدی به چاپ رسیده است. برگردان «شاملو» از متن فرانسه این سروده انجام شده است.

http://www.fadaian-minority.org
info@fadaian-minority.org